

پیرایش نخستین، که دگرنوشت‌ها در زیر صفحات آن ثبت شده‌اند، فعلاً همچنان در متن در میان چنگک بمانند. شاید در آینده باز دستنویسی معتبر کشف شود و نظر ما را تأیید کند. ولی در پیرایش دوم، نگارنده بیش‌تر آن‌ها را از متن بیرون کرد (شماره‌های ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲). از بقیه آن‌ها (شماره‌های ۱-۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۲) که همچنان در متن مانده‌اند، چند تایی را ما از چنگک بیرون کرده‌ایم که بهتر است همه از متن بیرون شوند و یا همه در میان چنگک گذاشته شوند.

متن اساس این پژوهش، پیرایش نخستین ماست که در هشت دفتر با همکاری آقایان دکتر محمود امیدسالار (در دفتر ششم) و دکتر ابوالفضل خطیبی (در دفتر هفتم) انجام گرفت. نخست کوتاه‌نوشت دستنویس‌های شاهنامه را، با تاریخ کتابت آن‌ها، می‌آوریم و از ذکر جزئیات دیگر آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم:

ف	دستنویس فلورانس، ۱۴۶۶ق (شامل نیمه نخستین شاهنامه)؛
ل	دستنویس کتابخانه بریتانیا، ۶۷۵ق؛
ژ	دستنویس کتابخانه دانشگاه سن‌ژوزف در بیروت، بی‌تاریخ؛
س	دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای، ۷۳۱ق؛
لن	دستنویس کتابخانه سن پترزبورگ، ۷۳۳ق؛
ق	دستنویس دارالکتب قاهره، ۷۴۱ق؛
ک	دستنویس موزه ملی کراچی، ۷۵۲ق (شامل نیمه دوم شاهنامه)؛
ق ^۲	دستنویس دارالکتب قاهره، ۷۹۶ق؛
لی	دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، ۸۴۰ق؛
ل ^۳	دستنویس کتابخانه بریتانیا، ۸۴۱ق؛
پ	دستنویس کتابخانه ملی پاریس، ۸۴۴ق؛
و	دستنویس کتابخانه واتیکان، ۸۴۸ق؛
لن ^۲	دستنویس کتابخانه خاورشناسی سن پترزبورگ، ۸۴۹ق؛
آ	دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، ۸۵۲ق؛
ل ^۲	دستنویس کتابخانه بریتانیا، ۸۹۱ق؛
ب	دستنویس کتابخانه دولتی برلین، ۸۹۴ق؛
س ^۲	دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای، ۹۰۳ق (?)؛
ظ	شاهنامه در حاشیه ظفرنامه، ۸۰۷ق؛
د	دستنویس کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی (مشهور به دستنویس سعدلو)، بی‌تاریخ؛
	بنداری ترجمه شاهنامه به عربی از فتح بن علی بُنداری اصفهانی،

پژوهش درجه اصالت برخی بیت‌ها در پیرایش شاهنامه

جلال خالقی مطلق

در نخستین پیرایش انتقادی اثری به اهمیت شاهنامه، نباید بدون دلایل مستند و به هر دستاویز ناچیزی بیتی را به حاشیه برد، بلکه بیتی را که ظنی در اصالت آن هست، باید موقتاً در متن و در میان چنگک تردید قرار داد؛ زیرا بیتی که به حاشیه رفت در خطر فراموشی است، ولی بیتی که در میان چنگک است، مدام از پیرایشگر و منتقد کسب تکلیف می‌کند. با چنین روشی که من آن را «پیرایش انتقادی محتاطانه» می‌نامم و گمان می‌کنم این اصطلاح را در همان آغاز کار پیرایش نخستین خود از شاهنامه در جایی به کار برده‌باشم، از یک سو بیت‌های اصیل کمتر به حاشیه می‌روند، ولی از سوی دیگر، ناچار شماری از بیت‌های برافزوده در متن می‌نشینند، اگر چه در میان چنگک.

اکنون زمان آن رسیده‌است که نگارنده، با فاصله زمانی که برای چنین پژوهشی لازم است، بار دیگر به سراغ برخی از این بیت‌های چنگک‌نشین رود. به نظر نگارنده، بخش بزرگی از بیت‌هایی که ما در درون چنگک نهاده‌ایم، افزوده قلم‌های بیگانه بر سخن فردوسی است، ولی از آنجایی که این برافزودگی‌ها به زبان و سبک شاعر نزدیکند، و از جمله از نفوذ بزرگ واژه‌های عربی بر کنار مانده‌اند، باید آن‌ها را از برافزودگی‌های کهن، حتی از سده پنجم هجری، دانست. ما در این جستار به معرفی برخی از این بیت‌های برافزوده (جمعاً در ۴۳ مورد) می‌پردازیم، ولی نگارنده با وجود اعتقاد به برافزودگی آن‌ها، بر آنست که این بیت‌ها بهتر است در

۶۲۰-۶۲۱ق (ترجمه بنداری گاه دارای حفره است، یعنی همیشه نمی‌توان داوری کرد که بیتی را در دستنویس اساس خود داشته بوده یا نه. در چنین مواردی، در جلو بنداری نشانه پرسش گذاشته‌ایم).

یک.

در پادشاهی منوچهر، درباره رستم نوزاد آمده‌است:

همی گشت از این گونه بر سر جهان
برهنه شد آن روزگار نهان

[به رستم همی داد ده دایه شیر
که نیروی مردست و سرمایه شیر]

[چُن از شیر آمد سویی خوردنی
شد از ماز و از گوشت با برتنی]

[بُدی پنج‌مرده مر او را خورش
بماندند مردم از آن پرورش]

چورستم بپیمود بالای هشت
بسان یکی سرو آزاد گشت

(یکم، ۲۷۰/ب ۱۵۱۴-۱۵۱۸)

سه بیتی که در میان چنگک نهاده شده، در چهار دستنویس (ف، ژ، س، ق) نیامده‌است، ولی چهارده دستنویس دیگر (ل، لن، ق، لی، ل، پ، و) بیت سوم را ندارد، لن^۲ (بیت سوم را ندارد)، آ، ل^۲، ب، س^۲، ظ (ج ۱، ص ۱۳۳)، د (ص ۸۳)) آن‌ها را دارند. بنداری نیز دست‌کم بیت نخستین را داشته‌است (ج ۱، ص ۷۷): «و کانت له عشر مرضعات یمتص نخب ألبانهن حتی ترعرع».

از یک سو این بیت‌ها از جمله در ف و ژ، که در نداشتن بیت‌ها و روایات برافزوده بر دستنویس‌های دیگر برتری آشکار دارند، نیامده‌است. ولی از سوی دیگر، در چهارده دستنویس دیگر، از جمله در ل آمده و نیز بنداری (دست‌کم بیت نخستین را) داشته‌است. همچنین بر لفظ این بیت‌ها ایرادی نیست، ولی این نکته مثبت کمابیش در همه مواردی که در این مقاله بررسی می‌گردد وارد است، وگرنه دیگر تردیدی در برافزودگی آن‌ها نبود. به سخن دیگر، چنان‌که پیش از این اشاره شد، این بیت‌ها می‌توانند از برافزودگی‌های کهن، حتی از سده پنجم هجری، باشند و از این رو به زبان و سبک شاعر نزدیکند. در این جا توجه شود که سه-چهار بیت به سبک فردوسی سرودن موضوعی است و سرودن یک

روایت بزرگ به سبک او موضوعی دیگر، چه رسد به سرودن تمامی یک داستان. در واقع تفاوت هنر فردوسی با دیگر حماسه‌سرایان فارسی‌زبان در همین جاست، وگرنه در سخن برخی از این شاعران، فراوان به بیت‌هایی برمی‌خوریم که بسیار استادانه به تقلید از فردوسی ساخته شده‌اند.

به نظر نگارنده سه بیت بالا افزوده دیگران است. زیرا با دقت در آن‌ها درمی‌یابیم که بیت پنجم دنباله بیت نخستین است و آن سه بیت را (که هرچند دارای روایتی اصیل است، ولی فردوسی نسروده بوده) به میان آن‌ها دوخته‌اند. این نکته نیز قابل ذکر است که دو دستنویس ل و ق خویشاوندند. از این رو نبودن این سه بیت در ق رهنمون بر این است که این روایت در دستنویسی که این دو دستنویس از آن شاخه گرفته‌اند نبوده، بلکه در ل یا در دستنویس اساس آن افزوده شده‌است. سپس ترکیبی آنرا در ق نیز در کناره صفحه افزوده‌است.

در پیرایش نخستین و دومین (یکم، ۱۸۵، ۱۵۲۱-۱۵۲۳) این سه بیت اصیل پنداشته شده‌بود، ولی اکنون باید آن‌ها را میان چنگک گذاشت. چرا به حاشیه برده نشود؟ نگارنده در این جا و در همه موارد همسان دیگر در این پژوهش، بر این عقیده است که بهتر است چنین بیت‌هایی فعلاً در متن، ولی میان چنگک بمانند، هرچند نگارنده در برافزودگی آن‌ها تردیدی ندارد.

دو.

در وصیت منوچهر به جانشینش، نوذر، آمده‌است:

بفرمود تا نوذر آمدش پیش
وُرا پنדה داد از اندازه بیش

که «این تخت شاهی فسوسست و باد
بر او جاودان دل نباید نهاد

مرا بر صد و بیست شد سالیان
به رنج و به سختی بیستم میان

[بسی شادی و کام دل راندم
به رزم اندرون دشمنان ماندم]

[به فر فریدون بیستم میان
به پندش مرا سود شد هر زیان]

[بجُستم زِ سلم و زِ تور سترگ
همان کینِ ایرج، نیایِ بزرگ]

[جهان ویژه کردم زِ پتیاره‌ها
بسی شهر کردم، بسی باره‌ها]

چنانم که گویی ندیدم جهان
شمار گذشته شد اندر نهان

نیرزد همی زندگانی به مرگ
درختی که زهر آورد بار و برگ

(یکم، ۲۷۸-۲۸۰/ب ۱۵۸۷-۱۵۹۵)

چهار بیتی که درون چنگک گذاشته‌ایم، در چهار دستنویس (ف، ژ، س، لن، ۲) نیست، ولی چهارده دستنویس دیگر (ل، ق، لن، ق، ۲، لی، ل، ۲، پ، و، آ، ل، ب، س، ۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۳۵)، د (ص ۸۸)) آن‌ها را دارند و بنداری نیز آن‌ها را داشته‌است (ج، ۱، ص ۷۸-۷۹):

ودعا بولده نوذر فوعظه ونصحه، وقال له: إن العاقل لا يغتر بالأمر والنهي، ولا يثق بهذا التاج والتخت. فإني قد نيفت على المائة والعشرين أعالج الخطوب، وأمارس الحروب. ونالتي سعادة الملك أفريدون، وتوصلت إلى أن أدركت ثار إیرج وانتقمته له من سلم وتور، وطهرت العالم من العبث والفساد، وشيدت الدور والقصور، وعمرت المدن والبلاد. وهأنا الآن كأنتي لم أكن من أهل الدنيا وقاطنيها.

به نظر نگارنده، با وجود آمدن این چهار بیت در شمار بزرگی از دستنویس‌ها و در ترجمه بنداری، گویا به متن دوخته شده‌اند و بیت هشتم دنباله بیت سوم است، ولی وصلگی چندان آشکار نیست. تکرار «بیستم میان» در بیت‌های سوم و پنجم چشمگیر است. عبارت «دشمنان مانند» در بیت ۱۵۹۰ به معنی «دشمنان را در مانده کردن» نیاز به تأیید دارد. به هر روی، احتمال وصلگی این چهار بیت و این‌که به‌ویژه در دو دستنویس ف و ژ نیامده‌اند، حکم می‌کند که آن‌ها را در متن چنگک‌نشین کنیم.

سه.

در آغاز پادشاهی نوذر که بزرگان از نوذر ناخرسندند، از سام می‌خواهند او را عزل کند و به‌جای او نشیند. پس از آن‌که سام پیشنهاد آنان را رد و آنان را سرزنش می‌کند، آمده‌است:

بزرگان زِ گفته پشیمان شدند
به نَوّی زِ سر بازِ پیمان شدند
به فرّخ پَی نامور پهلوان
جهان سرپس شد به نَوّی جُوان
[چُن آمد به درگاهِ سام سوار
پذیره‌شدش نوذرِ شهریار]...

برافروخت نوذر زِ تختِ مهی
نشست اندر آرام با فرهی

[جهان‌پهلوان پیشِ نوذر پیای
پرستنده او بود و هم رهنمای]

[به نوذر در پندها برگشاد
سخن‌های نیکو همی کرد یاد]

[زِ گرد آفریدون و هوشنگ شاه
همان از منوچهر، زیبایِ گاه]

[که گیهان به داد و دهش داشتند
به بیداد بر چشم نگماشتند]

[دلِ او زِ کزّی به راه آورد
چنان کرد نوذر که او رای دید]

[دلِ مهتران را بر او نرم کرد
همه داد و بنیاد آرم کرد]

[چو شد گفته آن بودنی‌ها همه
به گردن‌گشان و به شاه‌ورمه]

جهان پهلوان پیشِ نوذر پیای
به دستوری بازگشتن به جای

برون رفت با خلعت نوذری
چه تخت و چه تاج و چه انگشتری

(یکم، ۲۸۷-۲۸۸/ب ۴۶-۴۸، ۵۰-۵۹)

بیت سوم که در میان چنگک نهاده‌ایم، تنها در پنج دستنویس (ف، ل، ق، و، لن، ۲) آمده و سیزده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ق، ۲، لی، ل، ۲، پ، آ، ل، ب، س، ۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۳۸)، د (ص ۸۹-۹۰)) این بیت را ندارند. بیت‌های ششم تا دوازدهم تنها در سه دستنویس (ف، ل، ق) آمده و در پانزده دستنویس دیگر نیست. این ابیات در ترجمه بنداری چنین آمده‌است (ج، ۱، ص ۸۱):

فلما سمعوا ذلك منه ندموا علی ما بدر منهم من
المخالفة، و رجعوا الی مسلک الطواعة. فاستتب

الأمر بيمين نقيبته، و عادت الى أحسن ما كانت عليه
ماقبل. و بادرت الأمراء و القواد الى خدمة الملك نوذر،
وأهواوا الى الأرض وسألوه العفو والصفح. ثم إن ساما
أصلح الفاسد، ولم الشعث استأذن الملك في عوده الى
مستقره. فسمح له بالإذن، و أفاض عليه خلعة رائقة
تشمعل على التاج والتخت والخاتم والطوق مشفوعة
بالخيل العتاق والغلمان الرشاق.

در ترجمه بنداری سخنی از فریدون و هوشنگ و منوچهر
نیست، ولی نخست چنین می‌نماید که او دو-سه بیت
پایانی در چنگک را داشته‌است. ولی به نظر من هیچ یک
از آن‌ها را نداشته، بلکه عبارتی برای پیوند مطالب از خود
افزوده‌است.

به نظر نگارنده همه بیت‌هایی که در آن‌ها آمده که سام
نوذر را نصیحت کرد، افزوده دیگران بر سخن شاعر است،
و تکرار مصراع نخستین بیت ششم، «جهان‌پهلوان پیش
نوذر پیا»، در بیت سیزدهم، نشان این وصلگی است.
آنچه این وصلگی را تأیید می‌کند، این که پس از بیت سوم،
یکی از پنج دستنویسی که این بیت‌های برافزوده را دارند،
یعنی ف، دو بیت دیگر، و و و لن^۲ چهار بیت دیگر نیز
افزوده‌اند. دو دستنویس اخیر پس از بیت پنجم باز دو بیت
دیگر اضافه دارند. پایین‌تر، زیر شماره‌های پنج تا هفت،
نشان می‌دهیم که سه دستنویس ف، و، و لن^۲ باز هم در داشتن
بیت‌های برافزوده اتفاق دارند.

چهار.

در آغاز پادشاهی نوذر آمده‌است که چون پادشاه توران
پشنگ، پدر افراسیاب، از مرگ منوچهر و ناکاردانی نوذر
آگاه شد، قصد کرد که به خون‌خواهی تور به ایران حمله کند.
از این رو بزرگان لشکر و کشور را به پیش خود فرا خواند:

همه نامداران لشکرش را
بخواند و بزرگان کشورش را
چن اخواست و کرسیوز و بارمان
چو گلباد جنگی، هیزر دمان
سپهبش چون ویسه تیزچنگ
که سالار بُد بر سپاه پشنگ

[جهان‌پهلوان پورش افراسیاب
بخواندش درنگی و آمد شتاب]
سخن‌راند از سلم و از تور گفت
که «کین زیر دامن نشاید نهفت
سری را کجا مغز جوشیده نیست
برو بر چنین کار پوشیده نیست
که با ما چه کردند ایرانیان
بدی را بستند یک یک میان
کنون روز تیزی و کین جستست
رخ از خون دیده گه شستست»
ز گفت پدر مغز افراسیاب
برآمد از آرام و از خورد و خواب
به پیش پدر شد گشاده‌زبان
دل آکنده از کین، کمر بر میان
که «شایسته جنگ شیران منم
هم‌آورد سالار ایران منم
اگر زادشم تیغ برداشتی
جهانی به کرشاسپ نگذاشتی
میان گر بستی به کین‌آوری
به ایران نکردی کسی دآوری
کنون هر چه مانیده ماند از نیا
ز کین جستن و جنگ و از کیمیا
گشادش بر تیغ تیز منست
که شورش و رستخیز منست»
به مغز پشنگ اندر آمد شتاب
چو دید آن سهی قد افراسیاب
برو بازوی شیر و هم زور پیل
و زو سایه گسترده بر چند میل
زیانش بکردار بُرنده تیغ
چو دریا دل و کف چو بارنده میغ...
سپهبه چو شایسته بیند پسر
سزدگر برآرد به خورشید سر

(یکم، ۲۹۰-۲۹۱/ب ۶۷-۸۴، ۸۶)

[نبايد كه آيد شما را گزند

ازين بدگُنش جادويِ بدپسند]

[چو گردند آگاه ايرانيان

از آن پس نبندند كين را ميان]

ز كار شما دل‌شكسته شوند

بدين خستگي نيز خسته شوند

(يكم، ۳۰۱/ب ۲۴۸-۲۵۱)

دو بيتي كه در ميان چنگ‌كند، تنها در سه دستنويس (ف، و، لن^۲) آمده‌اند و چهارده دستنويس ديگر (ل، ژ، س، لن، ق، ق^۲، ل^۳، لي، پ، آل، ل^۲، س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۴۴)، د (ص ۹۳)) آن‌ها را ندارند و در ترجمه بنداري (ج، ۱، ص ۸۶) نيز نيست: «وَأَمْرُهُمَا بِالرَّحِيلِ عَلَى وَجْهِ لَيْحَسَ بِهَ الْعَسْكَرِ لَثَلَا تَضْعَفُ قُلُوبُهُمْ». دستنويس ب در اين جا (و در شماره شش هم) افتادگي دارد.

اگرچه ميان اين دو بيت و پس و پيش آن نشان ناهمواري و وصلگي در سخن نيست، با اين حال نيامدن آن‌ها در بسياري از دستنويس‌ها اصالت آن‌ها را زير سؤال مي‌برد. پيش از اين نگارنده آن‌ها را اصيل مي‌دانست (يادداشت‌ها، يكم، ص ۳۴۲، ب ۲۴۹)، ولي اكنون معتقد است كه آن‌ها افزوده دست بيگانه‌اند. گويا كسي ميان بيت ۲۴۸ و ۲۵۱ پيوند درستي ندیده و اين دو بيت را (كه بر لفظ آن‌ها هيچ ايرادي نيست) ماهرانه افزوده‌است. سه مثال زير نيز تأييدي بر برافروزدگي اين دو بيت است.

شش.

در جنگ نوذر با افراسياب آمده‌است:

همی بود شاپور تا كشته شد

سرِ بختِ ايران سپه گشته شد

[وُزَن سَو كجا بُد تليمانِ گرد

نماندند زنده بزرگان و خرد]

ز انبوه ترکانِ پَرخاشجوی

به سوي دهستان نهادند روی

دهستان گرفتند ازيشان حصار

نه بسيار بُد مر سپه را گذار

(يكم، ۳۰۳/ب ۲۷۷، ۲۷۷، +۲۷۸-۲۷۹)

بيتي كه در ميان چنگ‌ك گذاشته‌ايم (در باره معني مصراع دوم آن نك. يادداشت‌هاي شاهنامه، يكم، ص ۳۳۲، ب ۷۰)، در پنج دستنويس (ف، ژ، س، و، لن^۲) نيامده، ولي سيزده دستنويس ديگر (ل، ق، لن، لي، ق^۲، ل^۳، پ، آل، ل^۲، ب، س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۳۸)، د (ص ۹۰)) آن را دارند و بنداري نيز آن را داشته‌است (ج، ۱، ص ۸۲): «وَأَحْضَرُ ابْنَهُ أَفْرَاسِيَابَ، وَكَانَ بَهْلَوَانٌ دَوْلَتَهُ». ظاهراً، و با توجه به بيت‌هاي پس از آن، در جلسه‌اي كه در آن به دعوت پشنگ، بزرگان لشكر و كشور شركت دارند تا درباره حمله به ايران مشورت كنند، بايد افراسياب كه جهان‌پهلوان كشور نيز هست، حضور داشته‌باشد. ولي بيت‌هاي هشتم و نهم رهنمون بر اينند كه افراسياب در آن جلسه حضور نداشته، بلكه چون تصميم پدر به گوش او مي‌رسد، به پيش پدر مي‌رود و در عين ستودن خود، خود را لايق سپهسالاري مي‌داند و پدر نيز ادعای او را مي‌پذيرد. در حالي كه اگر او در آن جلسه حضور داشت و مقام جهان‌پهلوان داشت، نام بردن از ويسه در مقام سپهبد و ستايش افراسياب از خود و ادعای لياقت رهبري سپاه زائد بود. نكته ديگر اين كه پيش از بيت سوم، يعني بيتي كه در چنگ‌ك نهاده‌ايم، هنوز در كتاب از افراسياب نامي هم نرفته‌است، چه رسد به مقام جهان‌پهلواني او. به سخن ديگر، تازه پس از اين جلسه و رسيدن تصميمات آن به گوش افراسياب است كه او وارد داستان مي‌شود و رهبري سپاه پدر را در جنگ با ايران به عهده مي‌گيرد، يعني در واقع جانشين ويسه مي‌گردد. به نظر نگارنده، كاتبي يا دارنده نسخه‌اي پس از آن كه ديده‌است كه از بزرگان توران نام رفته، ولي نامي از افراسياب نيامده، بي آن كه به دنباله گزارش دقت كند، آن بيت مورد گفت‌وگو را سروده و به متن افزوده و سپس اين بيت به بسياري از دستنويس‌ها راه يافته‌است.

پنج.

نوذر پس از شكست از افراسياب، به پسران خود طوس و گسته‌م چنين سفارش مي‌كند:

از ايدر به راه سپاهانرويد

و زين لشكر خويش پنهانرويد

بیت میان چنگک در این جا نیز مانند مثال پنج تنها در همان سه دستنویس (ف، و، لن^۲) آمده و چهارده دستنویس دیگر (ل، ژ، س، لن، ق، لی، ق^۲، ل^۲، پ، آ، ل^۲، س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۴۵)، د (ص ۹۴)) آن را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست (ج، ۱، ص ۸۶): «وبقی سابور فی خف من أصحابه واقفا لا یبرح، ویرد تلک الحملات الی أن قتل فی موقفه ذلک. فانکشفوا وأحجم نودر فردّ عنانه الی دهستان، وتحصن بالبلد.».

نگارنده بیت دوم را در پیرایش نخستین به حاشیه برده بود و سپس در پیرایش دوم به متن آورد. ولی اکنون بر این عقیده است که علتی ندارد که این همه دستنویس، از شاخه‌های گوناگون، نام تلیمان را از قلم انداخته باشند، بلکه چون شش بیت جلوتر، در جزو مبارزان ایران از تلیمان هم نام رفته بود، کسی خواسته است سرنوشت او را نیز مانند شاپور تعیین کند و از این رو بیت مورد گفت‌وگو را افزوده که سپس به سه دستنویس یادشده راه یافته است. این که این سه دستنویس همان‌هایی هستند که در مثال‌های ۵ و ۷ نیز در برابر همخوانی دستنویس‌های دیگر با یکدیگر همخوانند، تأییدی بر افزودگی بیت‌های مورد گفت‌وگو در همهٔ این مثال‌هاست.

هفت.

زال دربارهٔ خود به ایرانیان می‌گوید:

چنین گفت با مهتران زال زَر
که «تا من به مردی بیستم کمر،
سُواری چو من پای در زین نگاشت
کسی تیغ و گرز مرا برنداشت
[به دریا نهنگ و به گُه در پلنگ
ز بیم نمان گشت در آب و سنگ]
به جایی که من پای بفشارم
عنانِ سواران شدی پارم
شب و روز در جنگ یکسان بدم
ز پیری همه ساله ترسان بدم
کنون چنبری گشت پشتِ یلی
نتابم همی خنجرِ کاولی

[من ار بازماندم ز تاب و توان
نماندم جهان بی جهان پهلوان]

کنون گشت رستم چوسرو سهی
بروبر برآزد کلاه مهی

(یکم، ۳۳۱-۳۳۲/ب ۵۶-۶۳)

ابیات سوم و هفتم که در چنگک نشسته‌اند، تنها در سه دستنویس (ف، و، لن^۲) آمده و پانزده دستنویس دیگر (ل، ژ، س، ق، لن، ق^۲، لی، ل^۲، پ، آ، ل^۲، ب، س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۱۵۷)، د (ص ۱۰۱)) این دو بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست (ج، ۱، ص ۹۴): «فقال لهم زال: إني منذ شدت وسطی بمنطقة البأس لم ير الناس مثلی فارساً مطلاً علی صهوات الخیل. و ما وضعت رجلی فی مستنقع حرب، و معرّس طعن و ضرب إلا وصارت أعنة الفرسان أثقارا، و صدور الشجعان أديارا. والآن قد انحنی شطاطی القویم، واستشنّ من ظاهر إهابی الأديم. ونفض الشیب علی غباره، وألبسني شعاره. وضعف کاهلی عن حمل السلاح، و تقاعدت همتی عن هز الرماح. وقد أدرك ولدی رستم وأصبح كالنخل الباسق.».

در این جا نشانی از وصلگی در سخن نیست و بیت سوم نیز بسیار شیواست. ولی چگونه ممکن است که چنین بیت شیوایی را در این همه دستنویس از شاخه‌های گوناگون از قلم بیاندازند؟ به‌ویژه این که، چنان‌که پیش از این اشاره شد، این دو بیت تنها در سه دستنویسی آمده است که در چند جای دیگر نیز بیت‌هایی دارند که دستنویس‌های دیگر در نداشتن آن‌ها همخوانی دارند. و اما اینکه بیت سوم شیوا و فصیح است، جز آن‌چه پیش از این گفته شد که تقلید از سبک فردوسی در چند بیت از دست شاعران دیگر، به‌ویژه حماسه‌سرایان، نیز برمی‌آید، این را نیز باید افزود که برخی از کاتبان و نسخه‌داران بسیاری از بیت‌های شاهنامه را از بر داشتند و گاه به جای دیگر منتقل می‌کردند. برای مثال نزدیک به همین بیت سوم در شاهنامه آمده است:

به دریا نهنگ و به خشکی پلنگ
ز سهمش نرفتی سوی آب و سنگ

(پنجم، ۳۴۶/ب ۶۵۴)

در داستان «جنگ مازندران» آمده است:

تهمتن بیامد هم اندر زمان
بر شاه برسان شیر زیان
[چو مازندران شاه او را بدید
پرسید و بنواختش چون سزید]
نگه کرد و بنشانند اندر خورش
ز کاوس پرسید و از لشکرش
پرسیدش از رنج و راه دراز
که «چون رانده‌یی در نشیب و فراز؟»
و زان پس بدو گفت: «رستم تُوی؟
که داری بر و بازوی پهلوی»

(دوم، ۵۱-۵۲/ب ۷۰۴-۷۰۸)

بیت دوم تنها در پنج دستنویس (ف، ل، س، ق، ب) آمده است و سیزده دستنویس دیگر (ژ، لن، ق^۲-س^۲، ظ (ج ۱)، ص ۱۹۱)، د (ص ۱۲۱)) آن را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (ج ۱، ص ۱۱۶): «و وصل رستم فی تلك الحالة ودخل علی الملك كاللیث الثائر. فأجلسه الملك فی موضع یلیق به، وسایله عن كیکاوس وعسكره، وذاكره فی عناء سفره. ثم قال: أنت رستم ذو البرائن الشديدة والأعضاء القویة؟».

با شیوه ایجاز فردوسی، پس از آن که در بیت نخستین از شاه، که منظور شاه مازندران است، نام رفته، دیگر لزومی به مضمون مصراع نخستین بیت دوم نیست. ولی کسی برای توضیح بیشتر سخن شاعر این مصراع را افزوده و در مصراع دوم آن، مطلبی را تکرار کرده که در بیت سوم و چهارم آمده و گذشته از این، مضمون آن با مضمون بیت پنجم هم تا حدی مغایرت دارد. این ایراد و نیامدن این بیت در سیزده دستنویس دیگر و در ترجمه بنداری، که در این جا و در پس و پیش آن با بقیه ابیات همخوانی دقیق دارد، این بیت را با وجود آمدن در دو دستنویس کهن ف و ل مشکوک، و به نظر نگارنده برافزوده اعلام می کنند. ضمناً مصراع نخستین بیت چهارم، بدون واو عطف بهتر است.

نه.

در پایان جنگ مازندران، در شرح منشوری که کیکاوس به

رستم می دهد، آمده است:

نیشته یکی عهد او بر حریر
به مُشک و می و عود، دست دبیر
سپرده به سالار گیتی فروز
به نَوّی همه کشور نیمروز
چُنان کز پس عهد کاوس شاه
نیابد بدان مرز کس دستگاه
[مگر نامور رستم زال را
خداوند شمشیر و کویال را]

(دوم، ۶۳-۶۴/ب ۸۶۹-۸۷۲)

بیت چهارم تنها در سه دستنویس (ل، ق، و) آمده است. پانزده دستنویس دیگر (ف، ژ، س، لن، ق^۲، لی، ل^۲، پ، لن^۲، آ، ل^۲، ب، س^۲، ظ (ج ۱)، ص ۱۹۷)، د (ص ۱۲۴-۱۲۵)) آن را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (ج ۱، ص ۱۱۹): «... و منشور من الحریر مکتوب بالمسک السحیق بتقلیده ممالک نیمروز».

در این جا نیز نیازی به بیت چهارم نیست. ولی کسی سخن فردوسی را بسنده ندانسته و بیتی در توضیح بیشتر افزوده است. به گمان من در این جا نکته دیگری نیز هست و آن این که منظور از مطلب بیت سوم این است که منشور نیمروز در خاندان رستم موروثی است. اگر تعبیر من درست باشد، بیت چهارم اصلاً نابه جاست (خلاف نظر پیشین نگارنده؛ نک. یادداشت های شاهنامه، بخش یکم، ص ۴۵۷، ب ۸۷۲).

ده.

در داستان «کاموس گشانی» آمده است:

بیامد (هومان) به ره پیش گلباد گفت
که شنگل مگر با خرد نیست جفت
گران رستمست او که من دیده ام
ز گردنکشان نیز بشنیده ام
[نه شنگل بماند برین دشت کین
نه کُندر، نه منشور و خاقان چین]
[نه این زنده پیلان آراسته
نه این تخت و این تاج و این خواسته]
نباید شدن یک زمان زین میان
نگه کرد باید به سود و زیان

(سوم، ۲۱۶/ب ۱۸۱۹-۱۸۲۳)

بیت چهارم را چون تنها در دو دستنویس (ف، س^۲) آمده و در شانزده دستنویس دیگر (ل، ژ، س، لن، ق، ق^۲، لی، ل^۳، پ، و، لن^۲، آ، ل^۲، ب، ظ (ج، ۱، ص ۵۱۰)، د (ص ۳۰۷)) نیست (بنداری؟؛ نک. ج، ۱، ص ۲۲۸)، باید برافزوده گرفت. ولی بیت سوم تنها در شش دستنویس (ل، ژ، ق، ل^۳، ظ، د) نیامده و دوازده دستنویس دیگر آن را دارند. منتها چون در ژ نیامده، اصالت آن مورد تردید است و بهتر است میان چنگک بماند.

یازده.

در داستان «دوازده رخ» آمده است:

[چو از کارِ هومان رسید آگهی
به پیران، بینداخت تاجِ مهبی]
[دریش همه جامه و پشت دست
نشست از برِ خاکِ تاریک پست]
و زانده پیران برآورد خشم
دل از درد خسته، پُر از آبِ چشم

(چهارم، ۵۶/ب ۸۷۲-۸۷۴)

دو بیت نخستین تنها در ف آمده‌اند و در هفده دستنویس دیگر (ل-س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۶۳۰)، د (ص ۳۷۴)) نیامده‌اند. در بنداری نیز (ج، ۱، ص ۲۵۷) «ولما علم بیران بقتل أخیه ضاقت علیه الأرض بما رحبت وطفق یبکی علیه». ترجمه بیت سوم است.

دو بیت نخستین توضیح بیشتری بر سخن شاعر است که در ف یا در اساس کتابت آن پدید آمده است.

دوازده

در پایان داستان «جنگ بزرگ کیخسرو»، پس از ناپدید شدن کیخسرو و بیعت کردن ایرانیان با لهراسپ، آمده است:

ز گفتار ایشان (ایرانیان) دلش تازه گشت
ببالید (لهراسپ) و بر دیگر اندازه گشت
[بر آن نامداران گرفت آفرین
که آبادابادا به گردان زمین]
گزیلش یکی روز فرخنده‌تر
کجا برنهد تاجِ شاهی به سر

(چهارم، ۳۷۳/ب ۳۱۲۵-۳۱۲۷)

بیت دوم تنها در پنج دستنویس (س، لن، لی، آ، ب) آمده و

سیزده دستنویس دیگر (ف، ل، ژ، ق، ق^۲، ل^۳، پ، و، لن^۲، س^۲، ظ (ج، ۱، ص ۷۹۷)، د (ص ۴۷۳)) آن را ندارند، ولی گویا بنداری هم آن را داشته است (ج، ۱، ص ۳۰۷): «فأثنی علی لهراسب سائر من حضر من الأمراء والقواد، وخدموا ثم انصرفوا. وانشرح صدره بما استتب له من ذلك الأمر لكنه آخر التتوج بتاج السلطنة...». با این حال نبودن این بیت در سیزده دستنویس، از جمله در هر سه کهن‌ترین آن‌ها (ف، ل، ژ) اصالت آن را مشکوک می‌سازد. همچنین عبارت «بر دیگر اندازه گشت» در پایان بیت نخستین، خبر از تصمیم به اقدامی جدید می‌دهد که در بیت سوم به شرح آن پرداخته است. از این رو بیت دوم، بیتی وصله شده است.

سیزده

در داستان «گشتاسپ و کتایون» آمده است:

چو آواز او [گشتاسپ] آن دو گردنفرار
شنیدند و بردند پیشش نماز،
به گشتاسپ گفتند که «ای نرّه شیر
که چون تو نزاید ز مادر دلیر،

[بدین مرز ما کهتران تویم
همان بنده و چاکران تویم]

(پنجم، ۴۴-۴۵/ب ۵۸۱-۵۸۳)

بیت سوم تنها در سه دستنویس (آ، ل^۲، ب) آمده و پانزده دستنویس دیگر (ل-لن^۲، س^۲، ظ (ج، ۲، ص ۸۱۷)، د (ص ۴۸۵)) آن را ندارند (بنداری؟؛ نک. ج، ۱، ص ۳۱۷). در واقع با پایان بیت دوم جمله تمام است. ولی کسی (مانند نگارنده) بر اثر تکرار دوباره «که»، جمله را ناتمام پنداشته و بیتی افزوده که به سه دستنویس راه یافته است. از این رو نشانه مکث (،) در پایان بیت دوم زائد است.

چهارده

در پایان داستان «گشتاسپ و کتایون» آمده است که قیصر به بزرگان لشکر گشتاسپ هدیه می‌دهد:

سلیح و درم داد لشکرش را
همان نامداران کشورش را
هر آنکس که بود او ز تخم بزرگ
و گر تیغ زن نامداری سترگ،

[بیاراست خلعت سزاوارشان

برافروخت پژمرده بازارشان]

[از اسپان تازی و برگستوان

ز خفتان و از خنجر هندوان]

[ز دیبا و دینار و تاج و نگین

ز تخت و زهرگونه دیبای چین]

فرستاده نزدیک گشتاسپ برد

یکایک به گنجور او برشمرد

(پنجم، ۶۹/ ۸۸۵-۸۹۰)

سه بیتی که در میان چنگک نشانده شده‌اند تنها در سه دستنویس (ل، ق، و) آمده‌اند. چهارده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ق، ک، لی، ل، پ، لن، آ، ل، ب، س، ظ (ج، ۲، ص ۸۲۷)) این بیت‌ها را ندارند و د (ص ۴۹۱) تنها بیت نخستین را دارد. بنداری (ج، ۱، ص ۳۲۲) نیز گویا همچنین: «و نفذ مع ذلک الی کشتاسب أسلحة و خلعا فاخرة برسم عنده من الأمراء».

چنین به نظر می‌رسد که بدون این بیت‌ها مطلب ناقص است. ولی نخست این‌که در پایان بیت دوم جمله به پایان می‌رسد و نشانه درنگ کوتاه (،) زائد است، چنان‌که مانند آن را در شماره پیشین نیز دیدیم و در شاهنامه باز هم مثال دارد. با وجود این هنوز نقص رفع نشده است. علت آن این است که ما در این‌جا با شیوه‌ای که ویژه فردوسی است سروکار داریم و آن به کار بردن عبارات و جملات میان‌فزود (= معترضه) است که بدون شناخت آن‌ها گاه دریافت سخن شاعر دشوار است. در این‌جا نیز دو بیت نخستین را باید میان دو خط تیره گذاشت. اکنون آن‌چه را قیصر به کتابیون هدیه داده، و از آن‌ها پیش از بیت‌های بالا، در بیت‌های ۸۸۲ تا ۸۸۴ نام رفته‌است، فرستاده قیصر پیش گشتاسپ می‌برد و به گنجور او می‌سپارد (= ب ۸۹۰). به سخن دیگر، مطلب بیت ۸۹۰ دنباله مطلب بیت ۸۸۴ است. بیت‌های ۸۸۵ و ۸۸۶ جملات میان‌فزودند و بیت‌های ۸۸۷-۸۸۹ افزوده دیگران که متن را در نیافته‌اند.

پانزده

در داستان «رستم و شغاد»، پس از مرگ رستم، آمده‌است:

بیامد (فرامرز) بدان دشت نخچیرگاه

به جایی کجا گنده بودند چاه

[چو روی پدر دید پور دلیر

خروشی برآورد برسان شیر]

[بدان گونه برخاک تن پُر ز خون

به روی زمین بر فگنده نگون]

[همی گفت کای پهلوان بلند

به رویت که آورد زینسان گزند]

[که نفرین بر آن مرد بی باک باد!

به جای کله، بر سرش خاک باد!]

[به یزدان و جان تو ای نامدار،

به خاکِ نریمان و سام سوار،]

[که هرگز نبیند تنم جز زره

پوشیده و برفگنده گره،]

[بدان تا که کین گو پیلتن

بخوامم از آن بی‌وفا انجمن،]

[هم آن کس که با او بدین کین میان

بیستند و آمد به ما بر زیان]

[نمانم از ایشان یکی را به‌جای!

هم آن کس که بود اندرین رهنمای!]

[بفرمود تا تخت‌های گران

بیارند از هر سوی دُرگران]

ببردند بسیار باهوی تخت

نهادند بر تخت زیبا درخت

گشاد آن میان بستن پهلوی

برآهیخت زو جامه خسروی

(پنجم، ۴۵۸/ ۲۲۵-۲۳۷)

ده بیتی که در میان چنگک نهاده شده‌اند تنها در یک دستنویس (ل) آمده و در هفده دستنویس دیگر (ژ-س، ۲، ظ (ج، ۲، ص ۹۷۳)، د (ص ۵۸۶)) و نیز در ترجمه بنداری نیست (ج، ۱، ص ۳۶۸): «نفذ فرامرز بن رستم فی عسکر کثیف لنقل رستم من مصرعه الی زابل. فلما وصلوا الی ذاک الشجر الخسروانی حلوا عنه المنطقة الکیانیة...».

پس از رسیدن فرامرز بر سر نعش پدر، کسی لازم دانسته که فرامرز نخست گریه و زاری کند و سوگند یاد کند که انتقام خون پدر را خواهد گرفت. اگر این بیت‌ها از فردوسی بود، دست‌کم در چند دستنویس دیگر می‌آمد. اما خلای که کاتب ل در متن احساس کرده، کس دیگری نیز احساس کرده و شش بیت سروده که به دستنویس‌های س، لی، آ، د رسیده (نک. پنجم، ۴۵۸/پ ۶) و در چاپ کلکته هم هست، ولی میان آن شش بیت و این ده بیت هیچ اشتراکی نیست که باز خود تأییدی بر دستبرد قلمی بیگانه است.

شانزده

شاپور به برانوش رومی درباره ساختن پُل شوستر می‌گوید:

چُن این پُل برآمد، سوی خان خویش
برو، تا زیی باش مهمان خویش
ابا شادمانی و با ایمنی
ز بد دور و از دست آهرمنی
[به تدبیر آن پُل باستاد مرد
فراز آوریدش بر آن کارکرد]
[بپردخت شاپور گنجی بر آن
که زان باشد آسانی مردمان]
چوشد پُل تمام، او ز شُشتربرفت
سوی خانِ خود روی بنهاد و تفت

(ششم، ۲۴۹/۹۹-۱۰۳)

بیت‌های سوم و چهارم در میان چنگک تنها در پنج دستنویس (ل، ک، ل، س، ظ (ج ۲، ص ۱۰۱۲)) آمده و سیزده دستنویس دیگر (ژ-لن، آ، ب، د (ص ۶۷۷)) آن‌ها را ندارند. برخی از دستنویس‌ها (ل، ق، ل، پ، و، س) به جای این دو بیت و یا افزون بر این دو بیت، در چهار دسته بیت‌های دیگری هم افزوده‌اند (نک. ششم، ۲۴۹/پ ۹-۱۳) که خود تأیید برافزودگی همه این بیت‌ها است. بنداری ترجمه بیت چهارم و ترجمه بیت‌های دیگری را که در یکی از چهار دسته نام‌برده آمده‌اند دارد (ج ۲، ص ۵۸): «وَاذا فرغت فارجع الی بلادک. فاشتغل برانوس بذلک طلبا للخلاص، بعد أن حکمه الملک فی خزائنه لینفق علی العماره ما یرید. فجاء برانوس واجتهد و جمع الصناع

من جمیع البلاد وأحضر لها مهندسين ففرغ من بنائها. و عاد الملک من وجهه و عبر علی تلک القنطرة مع جنوده وأطلق برانوس فعاد الی بلاده.».

جای تردیدی نیست که دستبرد در طول و عرض متن شاهنامه از همان سده پنجم هجری آغاز شده‌است. اگر هدف دستبردهای عرضی بیش از همه به‌روز کردن سخن شاعر بوده‌است، هدف دستبردهای طولی، در درجه نخست، شرح و توضیح بیش‌تر متن بوده‌است. ولی این احتمال را نیز باید داد که مضمون برخی از این بیت‌های برافزوده، از گزارش‌های مآخذ دیگر و یا حتی خود بیت‌ها از شاهنامه‌های دیگری که به دست ما نرسیده‌اند، برگرفته شده‌باشد.

هفده

در پایان پادشاهی بهرام بهرامیان آمده‌است:

[کنون کارِ نرسی بگویم همی
ز دل زنگ و زنگار شویم همی]

(ششم، ۲۷۷/۱۵)

این بیت تنها در سه دستنویس (ل، ق، و) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-ک، لی، ل، پ، لن-س، ظ (ج ۲، ص ۱۰۱۹)، د (ص ۶۸۱)) نیست و در ترجمه بنداری (ص ۶۱) نیز نیامده‌است. یک دلیل کلی در اثبات برافزودگی بیت‌هایی که موضوع این پژوهشند، هم خوانی چند دستنویس در چند محل است که در پایان این مقاله بدان اشاره خواهد شد.

هجده

در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آمده‌است:

برآمد خروشیدنِ دار و گیر
و زیشان گرفتند چندی اسیر
[که اندازه آن ندانست کس
برفتند آن ماندگان زان سپس]
حصاری شدند آن سپه در یمن
خروش آمد از کودک و مرد و زن

(ششم، ۲۹۴/۴۳-۴۵)

بیت دوم تنها در پنج دستنویس (ل، ک، ل، س، ظ (ج ۲،

سپهد ز گفتار او گشت شاد
دلش پُر ز کین کرد و لب پُر ز باد
(ششم، ۳۱۷-۳۱۹-۳۲۱)

بیت چهارم تنها در چهار دستنویس (ل، ک، س، ظ (ج) ۲، ص ۱۰۳۲) آمده و چهارده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ق، ق ۲- ب، د (ص ۶۸۸)) آن را ندارند (بنداری؟؛ نک. ج ۲، ص ۶۸).
مثال بالا یکی از نمونه‌های دیگری است که شاعر در آن مطلب را کوتاه بیان کرده است، یعنی پس از آن که در بیت دوم یک بار آمده که فرستاده موبد خبر پیدا شدن شاپور را به پهلوان رسانیده، دیگر آن را تکرار نکرده است. ولی کسی آن را کافی ندانسته و بیتی در این موضوع، ولی با مضمونی شاعرانه، افزوده که از آن جا به چهار تا از دستنویس‌های ما رسیده است.

بیست

در پادشاهی بهرام گور آمده است:

چو بهرام رخ سوی آذر نهاد
فرستاده قیصر آمد چو باد
به کاخیش نرسی فرود آورید
گرانمایه جایی چنان چون سزید
[نشستند با رای زن بخردان
به نزدیک نرسی همه موبدان]
[همی گفت هر کس که بهرام تخت
رها کرد و بر ما بشورید بخت]
سوی موبدان موبد آمد سپاه
به آگاه بودن ز بهرامشاه
که «بر ما همی گنج بپراگند
چرا هم ز لشکر نه گنج آگند؟
به هر جای جان برفشاندهمی
هم ارج جوانی نداندهمی»

(ششم، ۱۴۶۱/۵۲۶-۱۴۶۷)

بیت سوم تنها در سه دستنویس (ل، د (ص ۷۴۱)) آمده و پانزده دستنویس دیگر (ژ-لن، آ، ب، س، ظ (ج) ۲، ص ۱۲۴۱)) آن را ندارند. بیت چهارم در هشت دستنویس (ک، لی، ل،

ص ۱۰۲۳) آمده و در سیزده دستنویس دیگر (ژ، س، ق، لن-لن، آ، ب، د (ص ۶۸۳)) نیست. بنداری شاید این بیت را داشته و شاید نداشته است (ج ۲، ص ۶۴): «وأسر الغسانی وقتله، وأمر بوضع السیف فی العرب فقتلوا منهم خلقا كثيرا».

فردوسی گفته است: دار و گیر برخاست و چندی را اسیر گرفتند و بقیه در یمن حصارى شدند... ولی او دیگر از «بقیه/ ماندگان» نامی نبرده و همین ایجاز سبب شده است که کسی آن را به اصطلاح ایجاز مُخل بداند و بیتی بر سخن شاعر بیافزاید. ولی در این کار او چند خطا رخ داده است:

- فردوسی گفته است که «چندی اسیر» گرفتند. سپس در مصراع نخستین بیت برافزوده، در ضمن تکرار همان مطلب، شمار اسیران «از اندازه بیش» شده است.
- دیگر این که عبارت «آن ماندگان» در مصراع دوم بیت برافزوده، با بودن عبارت «آن سپه» در مصراع نخستین بیت سوم، حشو است.

به سخن دیگر، اگرچه در نگاه نخستین وصلگی آشکار نیست و حتی نیاز به توضیح بیش تر محسوس است، ولی با دقت بیش تر اثر وصلگی بر سخن نمایان می گردد.

نوزده

در پادشاهی شاپور ذوالاكتاف آمده است که شاپور پس از گریختن از روم و رسیدن به ایران، به خانه دهقانی پناه می برد و از آن جا دهقان را نزد موبد می فرستد و موبد به نوبه خود کسی را نزد پهلوان می فرستد و پیدا شدن شاپور را خبر می دهد:

فرستاده‌ی جُست (موبد) روشن رُوان
فرستاد موبد پهلوان
که «پیدا شد آن فرّ شاپور شاه
تو از هر سوی انجمن کن سپاه»
فرستاده موبد آمد دوان
ز جایی که بُد تا در پهلوان
[بگفت آنک در باغ شادی و بخت
شکفته شد آن خسروانی درخت]

و، آ، ب، س، د، آمده و ده دستنویس دیگر آن را ندارند، ولی از این نه دستنویس، پنج تای آن‌ها (ل، لی، و، آ، ل) به جای آن بیت دیگری افزوده‌اند. در ترجمه بنداری چنین آمده است (ج ۲، ص ۹۳): «ولما سار بهرام وصل رسول قیصر ملک الروم فأنزله نرسی فی موضع یلیق به. ثم إن الایرانیین اجتمعوا علی موبذ الموبذان، وأخذوا یسفهون رأی بهرام فیما کان علیه من قبل من التغافل والانکباب علی اللهو واللعب، والتساهل فی أمر العدو حتی صاروا عرضة للتلف». از آن جا که در ترجمه بنداری سخن از «ایرانیان» است و نه از «سپاه»، گویا او نیز بیت‌های سوم و چهارم را داشته بوده است.

نخست این که بیت‌های سوم و چهارم وابسته به یکدیگرند، یعنی یا هر دو اصیلند یا هر دو برافزوده. ولی چون بیت سوم در اکثریت بزرگ دستنویس‌ها نیامده، اصالت آن، و در نتیجه اصالت بیت چهارم نیز، مورد تردید است. همچنین بیت چهارم که در نیمه کوچک تر دستنویس‌ها آمده، دارای اختلاف است که این نیز رهنمون به دستبرد قلمی بیگانه در این محل است. به گمان نگارنده، کسی خواسته است که جز بزرگان سپاه، بزرگان غیرسپاهی نیز از رفتار بهرام اظهار ناخرسندی کنند و این دو بیت را افزوده و سپس به چند دستنویس دیگر راه یافته است. ولی از سوی دیگر، اگر این دو بیت را برداریم، در این جا سخنی از نرسی نرفته است، در حالی که هفت بیت پس از بیت‌های بالا، این نرسی است که ایرانیان را از اقدام بر ضد بهرام باز می‌دارد، یعنی او باید در آن جلسه حضور داشته بوده باشد. آیا این نکته دلیلی بر اصالت بیت‌های سوم و چهارم است و یا درست به همین علت این دو بیت را افزوده‌اند؟

پرسشی که در اینجا و اصولاً و کلاً پیش می‌آید این است که آیا خود شاعر پس از پایان سرایش شاهنامه بیت‌هایی بر کتاب خود نیفزوده است؟ به گمان نگارنده، از برخی اصلاحات اندک که بگذریم، چنین کاری به منزله تجدید نظری در سطحی وسیع خواهد بود که بسیار بسیار بعید است. گذشته از این، ما در مثال‌های بسیاری با وصلگی و ناهمواری سخن روبه‌رو هستیم که گمان نمی‌رود شاعر چنین آسیبی به اثر خود زده باشد.

بیست و یک

در پادشاهی بهرام گور آمده است:

[نهاد اندران مرز آشکده

همان جایِ نوروز و جشنِ سده]

(ششم، ۱۶۰۲/۵۳۶)

این بیت تنها در یک دستنویس (ل) آمده و در هفده دستنویس دیگر (ل-لی، پ-س، ظ (ج ۲، ص ۱۲۴۵-۱۲۴۶)، د (ص ۷۴۴)) نیست و بنداری (ج ۲، ص ۹۴) نیز آن را ندارد.

کاتب ل^۳ گمان کرده است که در این جا نیاز به چنین بیتی هست، ما نیز چنین گمانی کرده بودیم. ولی این بیت زائد است، زیرا چهار بیت پایین تر آمده است:

چو شد ساخته کارِ آشکده

همان جایِ نوروز و جشنِ سده

بیست و دو

در پادشاهی بهرام گور آمده است:

بیامد (بهرام) سپینود را برنشانند

همی پهلوی نام یزدان بخواند

بپوشید خفتان و خود برنشست

کمندی به فتراک و گرژی به دست

[هر آنکس که بودند از ایرانیان

به رفتن بیستند با او میان]

همی راند تا پیش در یار رسید

چن ایرانیان را همه خفته دید،

(ششم، ۲۳۰۴/۵۹۱-۲۳۰۷)

بیت سوم تنها در چهار دستنویس (ل، ل^۳، ل، س) آمده و چهارده دستنویس دیگر (ژ-لی، پ، و، ل^۲، آ، ب، ظ (ج ۲، ص ۱۲۷۰)، د (ص ۷۵۸)) آن را ندارند، ولی بنداری آن را داشته است (ج ۲، ص ۱۰۲): «فرکب فی أصحابه ورکبت هی معه. وتوجهوا نحو الساحل...».

بیست و سه

در پادشاهی قباد آمده است:

به آهن بیستند پایِ قباد

ز فَرّ و نژادش نکردند یاد

[چنین‌ست رسمِ سرایِ کهن]

سرش هیچ پیدا نبینی ز بُن]

(هفتم، ۶۱-۶۲/۱۲۳-۱۲۴)

بیت دوم تنها در دو دستنویس (ل، س) آمده و شانزده دستنویس دیگر (ژ-ب، ظ (ج ۲، ص ۱۲۹۷)، د (ص ۷۶۷-۷۶۸)) آن را ندارند. مضمون این بیت در ترجمه بنداری هم نیست (ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷): «ثم قبضوا علی قباذ و قیدوه و سلسلوه»، اگرچه نبودن ترجمه بیتی با چنین مضمونی دلیلی حتمی بر نبودن آن در دستنویس اساس بنداری نیست. به هر روی، آمدن این بیت تنها در دو دستنویس و نبودن آن در شانزده دستنویس، اصالت آن را سخت مشکوک می‌کند، اگرچه یکی از آن دو دستنویس (ل) در بخش دوم شاهنامه دستنویس اساس باشد. در این جا به این نکته اشاره کنم که در پیرایش یک متن، خواه ناخواه اعتبار دستنویس اساس بیش از اندازه واقعی آن گرفته می‌شود و در مورد شاهنامه اغلب فراموش می‌شود که میان دستنویس اساس و دستنویس شاعر چند دستنویس و بیش از دو سده فاصله است. سه عامل در تعیین درجه اعتبار یک دستنویس تأثیر مثبت و منفی دارند: فاصله زمانی میان آن دستنویس و دستنویس اصلی، که هرچه کوتاه‌تر باشد کلاً بهتر است؛ تعداد فرضی دستنویس‌های میان آن دو که هرچه کمتر باشد کلاً بهتر است؛ درجه امانت‌داری و سواد کاتبان.

بیست و چهار

در پادشاهی نوشین روان آمده‌است:

بسی بیش از این کوشش و رزم بود
گذر ترک را راهِ خوارزم بود،
کنون چون ز دهقان و آزادگان
برون آوری سر بود رایگان،
نکاهد همی رنج، کافزایش‌ست؟
به ما بر کنون جایِ بخشایش‌ست
[نباشد به گیتی چنین جای شهر
گر از داد تو ما بیابیم بهر]
[همان آفریدون یزدان‌پرست
برین بیشه بر ساخت جایِ نشست]

اگر شاه بیند به رای بلند

به ما بر کند راه دشمن به بند

(هفتم، ۱۱۲/۳۲۰-۳۲۵)

بیت‌های چهارم و پنجم تنها در سه دستنویس (ل، ل، س) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-آ، ب، ظ (ج ۲، ص ۱۳۱۷)، د (ص ۷۸۶)) نیست و بنداری هم آن‌ها را ندارد (ج ۲، ص ۱۲۵): «وکانوا من قبل یخرجون من طریق خوارزم. فقد أصبحنا فی محل الرحمة لما ینالنا من معرفتهم وعادیتهم».

بیت پنجم بازگفت بیتی است که پنج بیت پیش از بیت‌های بالا آمده‌است:

ازیرا فریدون یزدان‌پرست

بدین بیشه بر ساخت جایِ نشست

یعنی کسی خواسته که آن‌چه را انوشروان گفته‌است مردم نیز به انوشروان بگویند. همچنین مطلب بیت ششم دنباله مطلب بیت سوم است و این دو بیت را به میان آن‌ها دوخته‌اند.

بیست و پنج

در پادشاهی نوشین روان آمده‌است:

پیاده شد از اسب و بگشاد لب
چنین گفت که «ین مُنذرست از عرب
[بیامد که بیند مگر شاه را
بیوسد همی خاکِ درگاه را]
[شهنشاه گفتا: «گر آید رواست
چنان دان که این خانه ما وُراست»]
[فرستاده آمد زمین بوس داد
برفت و شنیده همه کرد یاد]
[چوبشید مُنذر که خسرو چه گفت
به رخساره خاکِ زمین را برفت]
همان‌که بیامد به نزدیک شاه
همه مهتران برگشادند راه
بپرسید ازو شاه و شادی نمود
ز دیدار او روشنایی فُزود

(هفتم، ۱۲۰/۴۲۸-۴۳۴)

بیت‌های دوم تا پنجم تنها در سه دستنویس (ل، ل، س)

آمده‌اند. پانزده دستنویس دیگر (ژ-آ، ب، ظ (ج ۲، ص ۱۳۲۱)، د (ص ۷۸۸)) این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری نیز نیامده‌اند (ج ۲، ص ۱۲۶): «فتلقاه المنذر بن النعمان فی فیلق جرار من العرب. فاکرمه و تهلل الیه واستبشر بلقائه».

یک نشان برافزودگی این بیت‌ها آن است که بیت ششم در دو تا از دستنویس‌هایی که چهار بیت برافزوده را دارند، یعنی در ل و ل^۲ با «همانگه بیامد» آغاز می‌شود، ولی در سومین دستنویس، یعنی در س^۲ برابر با همه دستنویس‌های دیگر با «چو منذر بیامد».

بیست و شش

در پادشاهی نوشین روان آمده‌است:

دگر هفته چون هور بفراخت تاج
بیامد نشست از بر تخت عاج
ابا نامور موبدان و ردان
جهانجوی و بیدار دل بخردان
همی خواست زیشان جهاندار شاه
دگر زاد فـرـخ، دبیر سپاه
[هم از فیلسوفان و از مهتران
ز هر کشوری کاردیده سران]
همان ساوه و یزدگرد دبیر
به پیش اندرون بهمن تیزویر
به بوزر جمهر آن زمان گفت شاه
که «دل را بیارای و بنمای راه»

(هفتم، ۱۵۰۷/۲۱۴-۱۵۱۲)

بیت چهارم تنها در یک دستنویس (ل) آمده و در هفده دستنویس دیگر (ژ-س^۲، ظ (ج ۲، ص ۱۳۵۸)، د (ص ۸۰۹)) نیست. در بیت‌های سوم و پنجم از دبیران نوشین روان نام رفته و بیت چهارم را به میان آن‌ها افزوده‌اند. دیگر این که مضمون مصراع‌های بیت سوم با هم نمی‌خواند و محتمل است که «همی خواست زیشان» گشته لفظ دیگری باشد. در دستنویس‌های ژ، ک، پ به جای آن آمده «یکی خواست یزدان نهان دار (جهاندار، نگهدار) شاه». یعنی در این جا نیز از یکی از دبیران به نام یزدان خواست / ایزد خواست نام رفته

و بهتر است این مصراع را به پیروی از ژ به «یکی خواست یزد آن نهاندار شاه» پیرایش کرد. بنداری نیز بیت چهارم را ندارد، ولی او نام دبیران را هم نیاورده‌است (ج ۲، ص ۱۳۵): «فاستثقل کلمات الجمیع فأقبل من بینهم علی بزرجمهر و سألہ أن یتکلم».

بیست و هفت

در پادشاهی نوشین روان آمده‌است که بزرجمهر به کسی که آب بر دست پادشاه می‌ریزد می‌گوید:

بدو گفت که «ین بار بردستشوی
تو با آبجوی ایچ تنگی معجوی
چولب را بیالاید از بوی خوش
تو از ریختن آبستان مکش!»
[چو روز دگر شاه نوشین روان
به هنگام خوردن بیاورد خوان]
پرستنده را دل پُراندیشه گشت
بدان تا دگر بار بنهاد تشت
[چنان هم چو داناش فرموده بود
نه کم کرد از آن نیز و نه برفزود]
به گفتار دانا فروریخت آب
نه نرم و نه از خویشتن پُرشتاب

(هفتم، ۳۵۵۷/۳۷۷-۳۵۶۲)

بیت سوم تنها در سه دستنویس (ل، س^۲، د (ص ۸۵۰)) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-ب، ظ (ج ۲، ص ۱۴۲۶)) نیست. بیت پنجم تنها در چهار دستنویس (ل، ل^۲، س^۲، د) آمده و در چهارده دستنویس دیگر نیست.

محتوای بیت پنجم همان است که در بیت ششم آمده و در نتیجه زاید است و گویا در اثر درنیافتن معنی مصراع دوم بیت ششم پدید آمده‌است. بیت سوم نیز در سه تا از همان چهار دستنویس آمده، یعنی کسی گمان کرده میان مطلب بیت چهارم و دوم چیزی کم است. در حالی که پس از بیت دوم می‌گوید: پرستنده نگران بود تا دوباره زمان آب ریختن بر دست پادشاه فرا رسید. بنا بر این هیچ نیازی به بیت سوم نیست. در ترجمه بنداری آمده‌است (ج ۲، ص ۱۵۸):

أنفق على نفسه من مال الديوان ثلاثمائة ألف درهم. والنواب يطالبونه فما يبص حجره ولا تندی صفاته. فوق وقال: ليفرج عنه ولا يطالب، وليعط من الخزانة مثل ذلك». به هر روی، کسی در بیت سوم جمله را ناتمام پنداشته و بی‌تی افزوده‌است. ولی در بیت سوم جمله تمام است و نشانه درنگ کوتاه (،) زائد. «که» در مصراع دوم بیت سوم «که»ی تعلیلی است: چنین پاسخ داد که ما را آن درم نباید که به سبب [ستاندن] آن کسی دژم گردد.

بیست‌ونه

در پادشاهی هرمزد آمده‌است که ایزدگشسپ از زندان به موبد موبدان پیغام می‌فرستد و از او طلب خوراک می‌کند:

ز پیغام او شد دلش پُرشکن
پُراندیشه شد مغزش از خویشتن

[به زندان فرستاد لختی خورش
بلرزید از آن کار دل در برش]

همی گفت که «اکنون شود آگهی
ببدین تاجور مرد بی‌فرهی،

که موبد به زندان فرستاد چیز
نیرزد تن ما برش یک پیشیز

گزند آیدم زین جهاندارمرد
کند برمن از خشم رخساره زرد»

هم از مهر ایزدگشسپ دبیر
دلش بود پیچان و رخ چون زیر

بفرمود تا پاک خوالیگرش
به زندان گشد خوردنی‌ها برش

(هفتم، ۴۷۲/۸۳-۸۹)

بیت سوم تنها در چهار دستنویس (ل، ق، ل، د، ص ۸۷۲) آمده و چهارده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ک-س، ظ، ج ۲، ص ۱۴۶۱) آن را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (ج ۲، ص ۱۷۱): «فتألم قلب الموبذ من رسالته وأخذ المقيم المقعد على حالته. ولم يتجاسر على أنفاذ الطعام اليه خوفا من الملك. فأخذ الفکر في ذلك فحملته الشفقة والرقه على أن أمر المستخدمين بحمل الطعام اليه.»

«ففعّل فقال له: إذا صببت الماء على يدي الملك بعد هذا فلا تضيق الماء عليه. وحین یمسح شفتیه بالطیب فلا تقطع الماء بل استمر على إفراغه رهوا رهوا كما كنت تفرغه. فأخذ ذلك بمجامع قلب الشاب. ولما قدم الطست في اليوم الثاني الى الملك فعل ما أمره به بزرجمهر.» در ترجمه بنداری دستوری که بزرجمهر به پرستنده داده دیگر تکرار نشده و از این رو نمی‌توان گفت که او بیت‌های سوم و پنجم را داشته یا نه. ولی آیا «فی اليوم الثاني» ترجمه «چوروز دگر» است یا ترجمه آزاد «دگر بار»؟ به گمان نگارنده بنداری بیت سوم را نداشته و مصراع نخستین بیت چهارم را هم ترجمه نکرده‌است. اگر بیت سوم را نداشته، بیت پنجم را هم نداشته‌است. به هر روی، این دو بیت برافزوده دیگری بر متن شاهنامه‌اند. ضمناً در بیت ششم باید «خویشتن پُر» به «ریختن بر» تصحیح گردد.

بیست‌وهشت

در پادشاهی نوشین روان آمده‌است:

چنین گفت موبد که «ای شهریار
قراخان سالار سیصد هزار،

درم بستند از بلخ بامی به رنج
سپرد و نهادیم یکسر به گنج»

چنین داد پاسخ که «ما را درم
نباید که گردد کسی زو دژم

[که رنج آید از بیشی گنج ما
نه چونین بود دادگر پادشا]

از آنکس که بستند، هم او را دهید
ز گنج آنچ خواهد بر آن سر نهید»

(هفتم، ۴۰۱/۳۸۳۲-۳۸۳۶)

بیت چهارم تنها در سه دستنویس (ل، ل، د، ص ۳۵۸) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-آ، ب، س، ظ، ج ۲، ص ۱۴۳۴-۱۴۳۵) نیست. بنداری، چنان‌که خود اشاره کرده‌است («ذکر نبذ»)، همه توقیعات را ترجمه نکرده‌است. اگر سطور زیر ترجمه توقیع بالا باشد، او هم بیت چهارم را ندارد (ج ۲، ص ۱۶۱): «و رفع اليه آخر وقال: إن فلانا العامل قد

محتمل‌تر است. به هر روی، نیامدن این بیت در اکثریت بزرگ دستنویس‌ها اصالت آن را مشکوک می‌کند و باید آن را تراوش خامه‌ای بیگانه در تفصیل گزارش شاعر دانست. از سوی دیگر، اگر «ایران» در این بیت به معنی «ایرانیان» به کار رفته باشد، که در شاهنامه بسیار به این معنی به کار رفته است، حق با آقای دکتر ابوالفضل خطیبی است که «شاید بسیاری از کاتبان به سبب نشناختن معنی ایران در این مصراع، کل بیت را زده باشند.» (یادداشت‌های شاهنامه، بخش سوم، ص ۳۹۴، ب ۴۱۸).

سی‌ویک

در پادشاهی هرمزد آمده است که پس از کشته شدن ساوه، چون پسرش پرموده سبب شکست سپاه بزرگ پدر را می‌پرسد، رایزن او به او می‌گوید:

چنین داد پاسخ ورا رهنمون
که «ما داشتیم آن سپه را زیون
چو بهرام جنگی به هنگام کار
نبیند کس اندر جهان یک سوار
[ز رستم فزونست هنگام جنگ
دلیران بگیرند پیش درنگ]
نشد لشکرش زان ما صد یکی
نخست از دلیران او کودکی...

(هفتم، ۵۴۷/۹۷۹-۹۸۲)

بیت دوم تنها در سه دستنویس (ل، س، د، ص ۸۹۰) آمده و پانزده دستنویس دیگر (ژ-ب، ظ، ج ۲، ص ۱۴۹۰) آن را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست (ج ۲، ص ۱۸۷): «فقال له بعض أصحاب أبيه: قد أعجبنا كثرتنا، واستصغرنّا العدو، فإنهم كانوا بالنسبة إلينا أقل من نسبة الواحد إلى الألف».

نبودن بیت دوم در اکثریت بزرگ دستنویس‌ها می‌رساند که رایزن پرموده بهرام را با رستم مقایسه نکرده، بلکه قلمی بیگانه این ابیات را افزوده است.

سی‌ودو

در پادشاهی هرمزد، گردیه در شرح نکشتن زرمهر قباد را به کین پدرش سوفرای، می‌گوید:

بیت دوم زائد است، زیرا محتوای آن در بیت هفتم آمده است، ولی کسی که یا شتاب داشته و یا گمان کرده که برای گزارش فرستادن خوراک، فاصله میان بیت نخستین و هفتمین زیاد است، پس از بیت نخستین بیتی افزوده است و با این کار نه تنها مطلبی را بیهوده تکرار کرده، بلکه به قصد و منطق گزارش آسیب زده است. زیرا، همان‌گونه که بنداری هم با امانت ترجمه کرده، موبد بلافاصله پس از دریافت پیام ایزدگشسپ برای او خوراک نمی‌فرستد، بلکه نخست به دردسری که این کار برای او دارد می‌اندیشد، ولی سپس احساس دوستی با ایزدگشسپ بر او غلبه می‌کند و به آشپز خود دستور می‌دهد که به زندان خوراک بفرستد. در دنباله گزارش آمده که سپس خود موبد نیز به دیدار دوست می‌رود. پس از آن کاراگهان ماجرا را به هرمزد گزارش می‌دهند و او موبد را با خوراندن زهر می‌کشد.

سی

در پادشاهی هرمزد آمده است:

جهاندار بهرام را پیش خواند
به تخت از بر نامداران نشاند
[سخن‌های ایران برو کرد یاد
همان نیز گفتار مهران‌شتاد]
بپرسید از آن پس که «باساوه شاه
کنیم آشتی، گر فرستم سپاه؟»

(هفتم، ۴۱۷/۵۰۰-۴۱۹)

بیت دوم تنها در چهار دستنویس (س، ک، ق، ۲، ص ۸۹۰) آمده و چهارده دستنویس دیگر (ل، ژ، لن، ق، لی-ب، ظ، ج ۲، ص ۱۴۷۲)، د (ص ۸۷۹) آن را ندارند. در ترجمه بنداری چنین آمده است (ج ۲، ص ۱۷۹): «ثم لما أمسى استحضره و خلا به و سرد عليه حكاية مجيء ساوه و قصده لبلاد إيران في جموعه الكثيفة و جيوشه الكثيرة. ثم قال له فما ترى الآن؟ أنجنح معه إلى السلم و نكف عاديته بالصلح أم لا نسلک معه سوی سبيل المنابذة والحرب؟». بنداری یا بیت دوم را داشته و آن را آزاد ترجمه کرده و گزارش مصراع دوم آن را هم زده است، و یا آن را نداشته و عبارت «وسرد... الكثيرة» را خود افزوده است. به گمان نگارنده وجه دوم

شاه، تاج و تخت و کلاه و خنجرگزاران و جنگی سران از ایران و از دشت نیزه‌وران، تو را زبید (نیز نک. سی و شش).

سی و چهار

در پادشاهی خسرو پرویز آمده‌است:

سرِ جنگیان (چوبینه) کین سخنها شنید
بزد دست و تیغ از میان برکشید
چنین گفت که «ز تخم شاهان زنی
اگر بازیابیم در برزنی،
[بیرم سرش را به شمشیر تیز
ز جاننش برآرم دم رستخیز]
نمانم که کس تاجداری کند
میان سواران سواری کند

(هشتم، ۶۵/۸۳۹-۸۴۲)

بیت سوم تنها در سه دستنویس (ل، ق، ق^۲) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ک، لی-س^۲، ظ (ج^۲، ص ۱۵۴۹)، د (ص ۹۲۶)) نیست.

کسی گمان کرده‌است که بهرام می‌گوید که هر که از نژاد کیان پیدا شود که ادعای پادشاهی کند، حتی اگر او زنی باشد، سرش را خواهد برید. از این رو برای توضیح بیش‌تر سخن شاعر بیت سوم را افزوده‌است. در حالی که بهرام می‌خواهد چنین وانمود کند که او پادشاهی را موقتاً می‌پذیرد تا کسی از نژاد کیان پیدا شود و تاج و تخت را بدو سپارد، حتی اگر آن کس زنی باشد. بنداری متن را درست دریافته و بیت سوم را هم ندارد، ولی در ترجمه او آن مطلب به جای بهرام به سنباد نسبت داده شده‌است (ص ۲۰۳): «ثم قام رجل یسمى سنباد و بیده السیف فقال: إن هذا البهلوان الکبیر القدر، الموصوف بسیرة العدل یقعد علی سریر الملک الی أن یظهر واحد من شجرة الکیان. فأنه أولی بالجلوس علیه من فلانة وفلانة وفلانة».

سی و پنج

در پادشاهی پرویز آمده‌است که بندوی در بند بهرام چوبینه است و بهرام سیاوشان نگهبان او:

نگه کرد زرمهر کس را ندید
که با تاج بر تخت شاهی سزید
[چو بر شاه افگند زرمهر مهر
برو آفرین خواند گردان سپهر]
از او بند برداشت تا کار خویش
بجوید، کند تیز بازار خویش
(هفتم، ۶۰۳/۱۶۵۱-۱۶۵۳)

بیت دوم تنها در دو دستنویس (ل، س^۲) آمده و در شانزده دستنویس دیگر (ژ-ب، ظ (ج^۲، ص ۱۵۱۲)، د (ص ۹۰۳)) نیست. ترجمه بنداری (ج^۲، ص ۱۹۴) در این جا سخنان گردیه را بسیار خلاصه کرده‌است. به هر روی، در این جا نبودن بیت دوم در اکثریت بزرگ دستنویس‌ها، تردیدی در برافزودگی آن باقی نمی‌گذارد.

سی و سه

در پادشاهی هرمزد آمده‌است که پس از شکست پرویز از بهرام، بزرگان ایران به پرویز می‌گویند:

همی گفت هر کس که «ای پور شاه
تُرا زبید این تاج و تخت و کلاه
از ایران و از دشت نیزه‌وران
ز خنجرگزاران و جنگی سران
[بیایند چندانک خواهی برت
بُود فَرّ تور هبَر کشورت]
نگر تا نداری هراس از گزند
بدی رام و شادان دل و ارجمند...»
(هفتم، ۶۱۴/۱۷۵۷-۱۷۶۰)

بیت سوم تنها در دو دستنویس (ک، ق^۲) آمده و در شانزده دستنویس دیگر (ل-ق، لی-س^۲، ظ (ج^۲، ص ۱۵۱۶)، د (ص ۹۰۵)) نیامده و در ترجمه بنداری هم نیست (ج^۲، ص ۱۹۵): «وقالوا: أنت وارث التاج والتخت، وأنت مالک الأمر والنهی، ونحن بین یدیک».

در نگاه نخستین بدون بیت سوم جمله بیت دوم ناتمام است. ولی در واقع در این جا نیز این بیت افزوده دیگران است. گویا دو بیت نخستین را باید چنین دریافت: ای پور

به بندوی گفت: «ار دلم نشکند
چو چوبینه امروز چوگان زند،

سگالیده‌ام دوش با پنج یار
که از تازک او برآرم دمار»

[چو شد روز بهرام چوبینه روی
به میدان نهاد او به چوگان و گوی]

[فرستاده آمد ز بهرام زود
به نزدیک پور سیاوش چودود]

ز ره خواست و پوشید زیر قبا
ز درگه بر اسب اندرآورد پای

(هشتم، ۷۰-۷۱/۹۱۲-۹۱۶)

بیت‌های سوم و چهارم تنها در پنج دستنویس (ل، ق، ق، و، د (ص ۹۲۷)) آمده و دوازده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ک، لی، ل، پ، لن، ۲، آ، ب، س، ۲، ظ (ج ۲، ص ۱۵۵۲)) آن‌ها را ندارند (ل ۲) در این جا افتادگی دارد. بنداری نیز این بیت‌ها را نداشته است (ج ۲، ص ۲۰۴): «فجاء ذات لیلة وقال: إني واطأت خمسة من غلمانی علی أن یعاونونی غذا علی قتل جوبین فی المیدان. ولما أصبح لبس الزرد تحت القباء مع رفقاءه الخمسة، وركب الی المیدان». در ترجمه بنداری عبارت «ولما أصبح» ترجمه «چو شد روز» در آغاز بیت چهارم نیست، بلکه چون پیش از آن «فجاء ذات لیلة» گفته، ناچار باید سخن از صبح می‌گفت. ولی در ترجمه او از بقیه بیت چهارم و از بیت پنجم اثری نیست.

به نظر نگارنده، در بیت نخستین از رفتن شب و دمیدن سپیده سخن رفته است و دیگر نیازی به «چو شد روز» در بیت چهارم نیست. البته می‌توان در این جا میان «سپیده» و «روز» تفاوت گذاشت، ولی به احتمال بسیار بیت ششم دنباله بیت سوم است.

که «پیراهنت گر ستاند کسی
میالیز با او به تندی بسی،

و گر برزند کف به رخسار تو
شود تیره زان زخم دیدار تو،

[مزن همچنان تا بماندت نام
خردمند را نام بهتر ز کام]

به سوتام را بس کن از خوردنی
مجوی ار نباشدت گسترده...

(هشتم، ۱۱۲/۱۴۷۲-۱۴۷۶)

بیت چهارم تنها در پنج دستنویس (ل، ق، ق، و، د (ص ۹۳۹)) آمده و سیزده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ک، لی، ل، پ، لن، ۲، آ، ب، س، ۲، ظ (ج ۲، ص ۱۴۸۰)) آن را ندارند. بنداری در این جا بخشی از سخنان خرداد برزین را زده و بخشی را خلاصه کرده است (ج ۲، ص ۲۱۱): «ونسیم قول عیسی صلوات الله علیه حیث یقول: اجتز بسوتام من المأكول، و لا تتکلف فی الملبوس و المفروش». از آن جا که در نوشته بنداری ترجمه بیت‌های دوم و سوم (و بیت‌های دیگری در این محل) نیست، نمی‌دانیم که او بیت چهارم را داشته است یا نه.

یکی از شیوه‌های فردوسی این است که گاه (به نیاز وزن) در یک جمله عبارتی قلب می‌گردد و در چنین مواردی کسانی جمله را ناتمام پنداشته و بیتی افزوده‌اند. یک نمونه آن را پیش از این زیر شماره سی و سه دیدیم. نمونه دیگر آن در همین جاست. می‌گوید: عیسی گفت اگر کسی پیراهنت را ستاند و یا بر رخسار تو کف زد و از آن زخم دیدار (رخسار) تو تیره شد، با او میامیز. بنابراین بیت چهارم زائد است و در پایان بیت سوم نشانه درنگ کوتاه (،) باید برداشته شود.

سی و هفت

در پادشاهی خسرو پرویز آمده است:

یکی دخترش بود مریم به نام
خردمند و با سنگ و با رای و کام

[به خسرو فرستاد بآیین دین
همی خواست از کردگار آفرین]

سی و شش

در پادشاهی خسرو پرویز از زبان خرداد بُرزین به قیصر روم آمده است:

نینی که عیسی مریم چه گفت
بدان گه که بگشاد راز از نهفت،

اصیل نبودن آن‌ها نمی‌گذارد. پیش از این نگارنده این دو بیت را بیش‌تر اصیل دانسته‌بود تا برافزوده (یادداشت‌های شاهنامه، بخش چهارم، ص ۵۵، ب ۱۵۱۵-۱۵۱۶).

سی‌وهشت

در پادشاهی پرویز در شرح هدایایی که پرویز برای قیصر می‌فرستد، از جمله آمده‌است:

نخستین صد و شست پنداوسی
که پنداوسی خواندش پارسی
به گوهر بیاگنده هریک چوسنگ
نهادند برهر یکی مُهرُ تنگ
مران هر یکی را بها صد هزار
درم بود بر دفتر شهریار
بیاورد سیصد شُتر سرخ‌موی
سیه چشم و آراسته راه جوی
[مران هر یکی را درم دوهزار
بها داده بُد نامور شهریار]

(هشتم، ۲۵۷-۲۵۸/۳۳۶۹-۳۳۷۳)

بیت پنجم تنها در پنج دستنویس (ل، س، لی، و، د (ص ۹۷۷)) آمده و در دوازده دستنویس دیگر (ژ، لن-ق، ل، پ، لن-س) نیست. در ظ (ج ۲، ص ۱۵۱۴) کاتب از مصراع نخستین بیت سوم و مصراع دوم بیت پنجم یک بیت ساخته و آنچه را در میانه آن دو است انداخته‌است. از این رو محتملاً در مادر نسخه‌اش بیت پنجم بوده‌است. بنداری هیچ یک از بیت‌های سوم و پنجم را که در آن‌ها سخن از بهای هدیه‌هاست ندارد و گویا ترجمه نکرده‌است (ج ۲، ص ۲۳۵): «وَأَمْرُ فَمَلْئُوا مَائَةً وَ سَتِينَ دِرْجَا أَوْ كَيْسًا بِالْجَوَاهِرِ الثَّمِينَةِ، وَأَوْقُرُوا ثَلَاثُمِائَةً جَمْلَ مِنْ طَرَائِفِ الصِّينِ وَالْهِنْدِ وَ مَصْرٍ وَ غَيْرِهَا».

آیا بیت پنجم را افزوده‌اند و یا بیش‌تر دستنویس‌ها به علت یکی بودن هر دو قافیه آن با بیت سوم، آن را از قلم انداخته‌اند؟ با توجه به ناهمخوانی میان پنج دستنویسی که بیت پنجم را دارند، احتمال صحت حدس نخستین بیش‌تر است:

مران هر یکی را بها (ل: درم) دوهزار
(ل: بها داده بُد نامور شهریار (س، لی: ز دینار
گنج از در نامدار؛ و، د: حسابی برآورده از روزگار)

[بپذرفت دخترش گسته‌م گرد
به آیینِ نیکو به خسرو سپرد]
وُ زان پس بیاورد چندان جهیز
کز آن کند شد بارگی های تیز

(هشتم، ۱۱۵/۱۵۱۴-۱۵۱۷)

بیت چهارم تنها در پنج دستنویس (ل، ق، ق، و، د (ص ۹۳۹)) آمده و در سیزده دستنویس دیگر (ژ، س، لن، ک، لی، ل، پ، لن-آ، ل، ب، س، ظ (ج ۲، ص ۱۴۸۰-۱۴۸۱)) نیست. بیت پنجم تنها در چهار دستنویس (ل، ق، و، د) آمده و در چهارده دستنویس دیگر نیست، ولی محتمل است که در این جا این بیت در اساس ق نیز بوده و کاتب آن را از قلم انداخته‌است. این دو بیت در ترجمه بنداری هم نیامده‌اند (ج ۲، ص ۲۱۱): «وَكَاثَتْ لَهُ بِنْتُ مَتْحَلِيَّةٍ بِالْخَلَالِ الْحَمِيدَةِ وَالْخَصَالِ الْمَرْضِيَّةِ تَسْمَى مَرْيَمَ. فَرْتَبَ لَهَا جَهَازًا مُشْتَمِلًا، مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْجَوْهَرِ، عَلَى مَا حَسَرَتْ عَنْهُ الْحَوَامِلُ، وَعَجَزَتْ عَنْ ضَبْطِهِ الْأَنَامِلُ».

در این جا به نظر می‌رسد که بدون این دو بیت مطلب افتادگی دارد، به‌ویژه این که رسم چنین بود که در غیاب داماد کسی میانجی می‌شد و دختری را به نام داماد از پدر دختر می‌گرفت، چنان‌که در پادشاهی نوشین روان آمده که مهران‌شتاد دختر خاقان را به نام نوشین روان از پدر دختر می‌گیرد:

بپذرفت مهران‌شتاد از پدر
به نام شه‌نشا‌پیروزگر
میانجی بپذرفت و خاقان بداد
یکی را که دارد ز خاقان نژاد

(هفتم، ۲۷۰/۲۲۲۱-۲۲۲۲)

ولی در مثال ما، در مصراع دوم بیت سوم، عبارت «به خسرو سپرد» در این زمان مناسب نیست، اگرچه می‌توان آن را حمل به آینده نیز کرد. به نظر من کسی که از رسم خواستگاری توسط میانجی آگاه بوده و در این جا مطلب را ناتمام دیده، این دو بیت را افزوده‌است. آمدن این بیت‌ها در همان دستنویس‌هایی که در داشتن بیت‌های برافزوده دیگر نیز با هم همخوانی دارند از یک سو و نبودن آن‌ها در سیزده دستنویس و در ترجمه بنداری از سوی دیگر، تردیدی در

ضمناً پس از شتران از هدایای دیگری همچون در، یاقوت و جامه نیز نام رفته که برای آن‌ها هم بهایی تعیین نشده است.

سی‌ونه

در پادشاهی پرویز در شرح زندانی کردن شیرویه آمده است:

پُر از درد شد جان خندان اوی
وُ زایوان او کرد زندان اوی
ابا آنک همشیره بودی وُرا
کجا آب ازو تیره بودی وُرا
هم آن را که پیوسته او بدند
گه رای جُستن بر او شدند
[بسی دیگر از مهتر و کهتران
که بودند با او به بندِ گران]
همی برگرفتند ازیشان شمار
که و مه فزون آمد از سه هزار

(هشتم، ۲۷۲/۳۵۳۵-۳۵۳۹)

بیت چهارم تنها در سه دستنویس (ل، ق، پ) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-ک، لی-س، ظ (ج ۲)، ص ۱۵۱۷)، د (ص ۹۸۱) نیست و بنداری نیز آن را ندارد (ج ۲، ص ۲۳۹): «ثلاثة آلاف نفس من صغیر و کبیر».

بیت سوم نیز در هشت دستنویس (ژ، لن، ک، ق، ل، پ، لن، س، ۲) نیامده و بهتر است میان چنگک نهاده شود. ولی بیت چهارم که تنها در سه دستنویس آمده، اصالتی ندارد.

چهل

در پادشاهی پرویز آمده است:

چو شب چادرِ قیرگون کرد نو
زِ شهر و زِ بازار برخاست عو،
[همه پاسبانان به نام قباد
چو آواز دادند و کردند یاد]
«ک»انوشه زیاد از بزرگان قباد
به هر کشوری نام او یاد باد!

(هشتم، ۳۱۱/۴۰۰۹-۴۰۱۱)

بیت دوم تنها در دو دستنویس (ل، پ) آمده و شانزده دستنویس

دیگر (ژ-ل، و-س، ظ (ج ۲)، ص ۱۵۲۶)، د (ص ۹۹۱) آن را ندارند. بنداری پس از ترجمه بیت‌های پیش از این (ب ۴۰۰۶-۴۰۰۷) دیگر بیت‌های ۴۰۰۹-۴۰۱۰ را ترجمه نکرده است (ج ۲، ص ۲۵۰): «فلما جنّ الليل رفع الحراس أصواتهم وذكروا قباز، ولم يذكروا برویز».

در بیت نخستین می‌گوید که با رسیدن شب، «عو» از شهر و بازار بلند شد و البته این «عو» از پاسبانان شب است و دیگر نیازی به بیت دوم نیست. بیت دوم از این‌جا پدید آمده است که کسی مصراع دوم بیت نخستین را چنین دریافته که با رسیدن شب شهر و بازار خاموش شد و سر و صدای مردم فرونشست و در نتیجه متن را ناقص دیده، زیرا به گمان او اشاره‌ای به پاسدار شب نشده است. و یا اگر متن را درست دریافته، آن را نیازمند توضیح بیش‌تر دانسته است. پیش از این نگارنده بیش‌تر اعتقاد به اصالت این بیت داشت (یادداشت‌های شاهنامه، بخش چهارم، ص ۲۲۲، ب ۴۰۱۰).

چهل‌ویک

در پادشاهی یزدگرد شهریار آمده است که چون پیروز نامه رستم را به سعد وقاص رسانید، سعد نخست از احوال رستم و شاه و وزیر و دیگر بزرگان ایران پرسید و سپس ردایی برای نشستن پیروز بر زمین انداخت و به بی‌توجهی تازیان به دیبا و زر و زیور بالید و سپس:

[گرانمایه پیروز نامه بداد
سخن‌های رستم همی کرد یاد]
سخن‌هاش بشنید و نامه بخواند
به پاسخ فراوان سخن‌ها براند

(هشتم، ۴۲۵/۱۷۵-۱۷۶)

بیت نخستین تنها در سه دستنویس (ل، ق، ل، ۲) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-ک، لی-س، ظ (ج ۲)، ص ۱۵۴۵)، د (ص ۱۰۱۵) نیست. در ترجمه بنداری، پس از آن‌که مطالبی که ما در آغاز شرح دادیم کمابیش گزارش شده، آمده است (ج ۲، ص ۲۶۶): «ثم سمع رسالته و قرا کتابه.» که ترجمه بیت دوم است.

کسی لازم دانسته که پس از مطالبی که پس از رسیدن

چهل و سه

در پادشاهی یزدگرد شهریار آمده‌است که موبدان یک به یک ماهوی سوری را از کشتن یزدگرد منع می‌کنند. در پایان، یکی از آن‌ها به نام مهرنوش از بهر عبرت ماهوی چند رویداد گذشته را برمی‌شمارد. در ل هفت رویداد را و در هفده دستنویس دیگر پنج رویداد را:

[به پنجم سخن کین اسفندیار

که رستم مرو را گه کارزار]

[بکشت و سرآمد برو نیز روز

شد آن نامورگرد گیتی فروز]

[سرانجام بنگرکه بهمن چه کرد

ز پور تهمتن برآورد گرد]

[ششم کین پیروزشاه بلند

که از خوشنواز آمد او را گزند]

[کمریست بر کین او سوفزای

سر خوشنواز اندرآمد به پای]

به هفتم سخن کین هرمزدشاه

چو پرویز را گشن شد دستگاه

(هشتم، ۴۶۰/۵۸۹-۵۹۴)

پنج بیت نخستین تنها در یک دستنویس (ل) آمده‌است و هفده دستنویس دیگر (ژ-س، ظ (ج ۲، ۱۵۵۳)، د (ص ۱۰۲۳-۱۰۲۴)) آن‌ها را ندارند. بنداری (ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲) تنها به شرح سرزنش یزدگرد از سوی موبدان پرداخته و مطالب بالا را ترجمه نکرده‌است.

همه هفده دستنویسی که پنج بیت نخستین را ندارند، در آغاز بیت ششم «به پنجم سخن» دارند که نشان می‌دهد در هیچ یک از آن‌ها کاتبان پنج بیت نخستین را از قلم نیانداخته، بلکه این پنج بیت را در دستنویس اساس خود نداشته‌اند. به هر روی، این پنج بیت را باید از برافزوده‌های ل دانست و آغاز بیت ششم را باید به «به پنجم سخن» پیرایش کرد.

در بالا چند بار به این نکته اشاره شد که اگر همخوانی چند دستنویس در بیتی که در آن گمان برافزودگی می‌رود، در جایی دیگر و در بیتی دیگر تکرار گردد، تأیید دیگری بر

پیروز و ایرانیان به نزد سعد در شش بیت گفته شده، اکنون گفته‌شود که پیروز نامه را به سعد داد، وگرنه خلأی در سخن است، و از این رو بیت نخستین را افزوده‌است؛ ولی در مصراع دوم آن همان مطلبی را تکرار کرده که در مصراع نخستین بیت دوم آمده‌است، یعنی پیام زبانی که توسط پیک می‌فرستادند (نگارنده به همین دلیل پیش‌تر به اصالت این بیت اعتقاد داشت؛ نک. یادداشت‌های شاهنامه، بخش چهارم، ص ۲۸۵، ب ۱۷۵). در این مثال و نمونه‌های بسیار دیگر، آنچه کسانی نقص و خلأ در سخن شاعر پنداشته‌اند، در واقع شیوه ایجاز اوست.

چهل و دو

در پادشاهی یزدگرد شهریار آمده‌است که فرخزاد در کرخ به تازیان حمله می‌کند و سپس سپاه او از بغداد بیرون می‌آید:

هم آنگه ز بغداد بیرون شدند

سوی رزم جستن به هامون شدند

[چو برخاست گردنبرد از میان

شکست اندرآمد به ایرانیان]

فرخزاد برگشت و شد نزد شاه

پُر از گرد با آلت رزمگاه

(هشتم، ۴۳۳/۲۵۳-۲۵۵)

بیت دوم تنها در سه دستنویس (ل، ق، ۲، ل) آمده و در پانزده دستنویس دیگر (ژ-ک، لی-س، ظ (ج ۲، ص ۱۵۴۷)، د (ص ۱۰۱۷)) نیست. در ترجمه بنداری آمده‌است (ج ۲، ص ۲۶۸): «فلقیهم المسلمون فی الکرخ، وجرت بینهم وقعة عظيمة قتل فیها خلق کثیر من الفرس، وجرح منهم خلق آخرون. فانصرف فرخ زاذ و دخل علی یزدجرد». ظاهراً بنداری بیت دوم را داشته بوده‌است. ولی ترجمه بنداری چیزی بیش از محتوای بیت دوم دارد. از این رو شاید موضوع شکست ایرانیان را، اگر فردوسی آشکار نگفته بوده‌باشد، او خود برای انسجام سخن افزوده‌است. به هر روی، در این جا داوری دشوار است. نگارنده بیت دوم را به دلیل بودنش تنها در سه دستنویس، که همان‌هایی هستند که در مثال پیشین نیز در داشتن بیتی در برابر پانزده دستنویس دیگر همخوانی داشتند، برافزوده می‌داند.

برافزودگی آن بیت هاست. این پدیده در ۴۳ مثال بالا بارها تکرار شده است: همخوانی دستنویس‌های ف، و، لن^۲ در پنج، شش، هفت؛ همخوانی ل، ق، و در نه، چهارده، هفده؛ همخوانی ل، ک، ل^۲، س^۲ در شانزده، هجده (و نیز در نوزده که در ل^۲ بیت از قلم افتاده است)؛ همخوانی ل، ل^۳، ل^۲، س^۲ در بیست و چهار، بیست و پنج (و نیز در بیست و دو که در ل^۲ بیت از قلم افتاده است)؛ همخوانی ل، س^۲، د در بیست و هفت، سی و یک (و نیز در بیست و سه، سی و دو که در د بیت از قلم افتاده است)؛ همخوانی ل، ق، ق^۲، و، د در سی و پنج، سی و شش، سی و هفت؛ همخوانی ل، ق^۲، ل^۲ در چهل و یک، چهل و دو.

چهل و سه مثالی که در این بررسی آمدند همه بیت‌هایی هستند که در پیرایش ما در متن قرار گرفته‌اند، ولی در میان چنگک. اکنون اگر دامنهٔ این پژوهش را به بیت‌های برافزوده‌ای که به حاشیه برده شده‌اند بکشانیم، باز مثال‌های بیش‌تر و حتی بهتری برای اثبات برافزودگی برخی بیت‌ها به دست خواهد آمد.

نکتهٔ دیگری که از این بررسی به دست می‌آید، این است که در شرایط فعلی دستنویس‌های شاهنامه، اگر بیت یا روایتی تنها در دستنویس اساس آمده باشد، به احتمال نزدیک به یقین باید آن را برافزوده دانست (مثال ف در یازده و مثال ل در پانزده، بیست و شش، چهل و سه). آنچه در این جادربارهٔ دستنویس اساس «به احتمال نزدیک به یقین» گفتیم، دربارهٔ دستنویس‌های جوان‌تر یقینی است (مثال ل^۳ در بیست و یک).

مهم‌ترین معیار در شناخت خویشاوندی دستنویس‌ها، اشتراک آن‌ها در نادرستی‌های قلمی و نیز نادرستی‌های دیگر، از جمله بیت‌ها و روایت‌های برافزوده است. ولی در مثال‌های بالا برخی از دستنویس‌ها، بی‌آن‌که خویشاوند باشند، در بیتی برافزوده همخوانی دارند. به گمان نگارنده علت آن این است که کسانی دستنویس خود را با دستنویس دیگری، که ممکن است از شاخهٔ دیگری بوده باشد، مقایسه می‌کرده‌اند و بیت‌هایی را بر کنارهٔ دستنویس خود می‌افزوده‌اند که سپس در کتابت بعدی به متن راه می‌یافته و از این راه دو یا چند دستنویس ناخویشاوند در بیتی برافزوده همخوان می‌شده‌اند. این پدیده در عین حال نشان می‌دهد که شاهنامه در طی قرون مانند یک متن درسی

آموزشی خوانده می‌شده است که در کنار نااماننداری کاتبان، به نوبهٔ خود عامل بزرگ دیگری در به‌روز کردن متن آن و راه یافتن بیت‌ها و روایات برافزوده بود.

در چهل و سه مثال بالا، دستنویس ژ تنها دستنویسی است که هیچ یک از بیت‌هایی را که ما برافزوده دانستیم، ندارد. پس از آن دستنویس ف قرار می‌گیرد که هشت مورد را دارد. در مقابل دستنویس ل سی و دو مورد را دارد. از این آمار نباید چنین نتیجه گرفت که در پیرایش شاهنامه می‌توان کاملاً از متن ژ پیروی کرد، بلکه، چنان‌که نگارنده در معرفی آن نشان داده است، این دستنویس نیز از تباهی‌های عرضی (در واژه‌ها و پس و پیشی مصراع‌ها) و طولی (در افتادگی‌ها و برافزودگی‌ها و جابه‌جایی بیت‌ها) بر کنار نمانده است. به سخن دیگر، در پیرایش متن شاهنامه جز توسل به شیوهٔ انتقادی چاره‌ای نیست. البته با این شیوه نیز هرگز نمی‌توانیم متن اصلی را بازسازی کنیم، ولی می‌توانیم به متنی برسیم که اعتبار آن میان دستنویس اساس و دستنویس اصلی باشد.

در پایان مهم‌ترین نکاتی که نگارنده طی سال‌ها در شیوهٔ انتقادی پیرایش شاهنامه به کار بسته است، فهرست‌وار یاد می‌گردد:

۱. بررسی و معرفی نزدیک به پنجاه دستنویس شاهنامه.
۲. گزینش شمار بزرگی از دستنویس‌های معرفی‌شده (حدود یک‌سوم آن‌ها) و ترجمهٔ عربی کتاب برای پیرایش متن.
۳. به کار بستن شیوهٔ مثبت در ثبت دگرنوشت‌ها، یعنی ثبت ناهمخوانی‌ها و همخوانی‌ها.
۴. به کار بردن نشانه در ثبت دگرنوشت‌ها به جای توضیحات طولانی و معمول.
۵. ثبت بی‌نقطگی‌هایی که امکان چند خوانش را ایجاد می‌کنند.
۶. ثبت نویسه‌های تباه‌شده که گاه به متن اصلی نزدیک‌ترند تا نویسه‌های به‌ظاهر درست.
۷. گزینش نویسه‌ی دشوارتر/ کهن‌تر، که ستون اصلی شیوهٔ پیرایش انتقادی است.
۸. نشانه‌گذاری متن، به‌ویژه در مورد نقل قول‌ها و عبارت‌های میان‌فزود (/ معترضه). بدون چنین

- شاهنامه». پژوهش‌های نسخه‌شناسی، ش ۱: ۱۴۳-۱۶۰.
- _____ (۱۳۹۶). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۷-الف). جای پای سال‌ها. به‌کوشش مهناز مقدسی، هومن عباسپور. تهران: انتشارات همیشه.
- _____ (۱۳۹۷-ب). سخن‌های دیرینه. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۷). «شاهنامه طویق‌پوسرای مورخ ۷۳۱ هجری قمری». بخارا، ش ۱۲۳ (فروردین-اردیبهشت): ۶۰-۱۰۱.
- _____ (۱۳۹۷-ج). گل‌رنج‌های کهن. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۸). واج‌شناسی شاهنامه (پژوهشی در خوانش واژگان شاهنامه). تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- _____ (زیر چاپ). «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه کوچک دوم». پژوهش‌های نسخه‌شناسی، دفتر دوم.
- _____ (۱۳۷۷). شاهنامه (در حاشیه طفرنامه حمدالله مستوفی). چاپ عکسی. به‌کوشش نصرالله پورجوادی-نصرت‌الله‌رستگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۹). شاهنامه (همراه با خمسة نظامی). چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). شاهنامه، نسخه برگردان دستنویس کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت. به‌کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. با مقدمه جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات طلایه.
- _____ (۱۳۹۶). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق، با همکاری محمود امیدسالار (دفتر ششم) و ابوالفضل خطیبی (دفتر هفتم). مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (همراه با بیت‌یاب شاهنامه، به‌کوشش علی ایمانی-خدیجه خسروی).
- _____ (۱۳۹۹). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق (همراه با بیت‌یاب شاهنامه، به‌کوشش فرهاد اصلانی-معصومه پورتنقی؛ و واژه‌نامه شاهنامه، به‌کوشش فاطمه مهری-گل‌اله هنری). تهران: سخن.

- نشانه‌گذاری‌هایی دریافت درست متن شاهنامه در بسیاری جاها دشوار است.
۹. ذکر قواعد پیرایش سنجشی (۱/ تصحیح قیاسی).
۱۰. شرح دلایل گزینش نویسنده و یا رها کردن آن.
۱۱. آوردن گواه از خود شاهنامه و یا از آثار هم‌عصر آن.
۱۲. اثبات برافزودگی برخی بیت‌ها و روایات در مقالاتی جداگانه. سپس تر دستنویس ژ نظر نگارنده را در هر مورد تأیید کرد.
۱۳. جداسازی چند داستان از یکدیگر که تا آن زمان در پیرایش‌های کتاب در هم شده بودند و یا خطبه یک داستان به پایان داستان پیشین رفته بود. همچنین تعیین جای درست سرنویس‌های کتاب.
۱۴. پژوهش در خوانش فردوسی در کتابی جداگانه با عنوان واج‌شناسی شاهنامه.
۱۵. مقایسه متن شاهنامه با گزارش مآخذ دیگر به پارسی میانه و عربی و فارسی.
۱۶. ساخت برخی دانش‌واژه‌ها به فارسی در زمینه پیرایش متن و دستور زبان.
۱۷. تنظیم واژه‌نامه.
- آنچه نگارنده درباره مآخذ شاهنامه و چگونگی تنظیم آن، پیشینه شاهنامه‌سرایی، نقد داستان‌های شاهنامه، شرح حال شاعر و یا درباره حماسه‌های دیگر فارسی نوشته است، مقوله‌ای جداست.

منابع

- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۹۷۰). الشاهنامه. به‌کوشش عبدالوهاب عزام. تهران: انتشارات اسدی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸). «بررسی و ارزیابی شاهنامه سن ژوزف». نامه بهارستان، ش ۱۵: ۱۹۳-۲۱۰ (نیز نک. دفترهای ۱۳-۱۴، ۱۷، ۱۸-۱۹).
- _____ (۱۳۹۰-الف). «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه فلورانس (کتابخانه ملی مرکزی فلورانس، ش ۲۴، III، CI)». نامه بهارستان، ش ۱۸-۱۹: ۲۰۷-۲۵۰.
- _____ (۱۳۹۰-ب). شاهنامه، از دستنویس تا متن. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۹۵). «بررسی و ارزیابی دو نسخه ناقص